

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## افغانستان و محیط استراتژیک و تمدنی ایران

بهادر امینیان<sup>۱</sup>

### چکیده

مقاله نشان می‌دهد که افغانستان چه اهمیتی برای ایران دارد، سطح پیوند و همبستگی دو کشور تا چه حد است، چگونه تهدیدات ناشی از افغانستان برای ایران حالت روزافزون دارد و برای تثبیت این پیوندها و مهار تهدیدات روزافزون چه باید کرد. سؤال اصلی آن است که چگونه می‌توان پیوند دو کشور را تثبیت کرد و تهدیدات فزاینده از افغانستان را مهار نمود. در پاسخ توضیح داده می‌شود که ایران باید با اجرای یک طرح جامع، برای گسترش روابط و تثبیت به هم پیوستگی اقدام به ایجاد تحولات گسترده در افغانستان نماید. ادعای این مقاله آن است که ایران در یک بازی برد - برد می‌تواند مسائل افغانستان را به شرط اتخاذ سیاست و مدیریت مناسب و بسیج توانمندی‌ها به سمت آرامش ببرد. درنهایت و در بخش چه باید کرد پیشنهادی برای حل مسائل افغانستان تنظیم شده است.

### ▪ واژگان کلیدی:

افغانستان، ایران، سیاست همسایگی، محیط استراتژیک، محیط تمدنی، هم‌بستگی.

---

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۱۰/۰۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱۲/۰۱

<sup>۱</sup>. دانشیار دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، جمهوری اسلامی ایران. bahaminian@hotmail.com

## مقدمه

افغانستان به دلایل تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی، مذهبی، زبانی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی و... در محیط بلافصل فرهنگی، تمدنی، استراتژیک، اجتماعی و اقتصادی ایران قرار دارد. نوع به هم پیوستگی و درهم تنیدگی دو کشور در بین همسایگان ایران بی نظیر و در روابط سایر کشورهای دنیا هم کم نظیر است. در طول چهار دهه گذشته ایران همواره درگیر مسائل افغانستان بوده و هزینه‌های سنگینی در این مورد پرداخته است. این هزینه‌ها تا حدی سنگین بوده است که یک‌بار در سال ۱۳۷۷ و متعاقب به شهادت رساندن دیپلمات‌های ایرانی در شهر مزار شریف و با تصویب شورای امنیت ملی کشور قرار بود ایران از لحاظ نظامی وارد خاک افغانستان شده و بخش‌هایی از آن کشور را اشغال نماید. حتی نیروهای نظامی ایران در خطوط مرزی آماده ورود به افغانستان بودند و اگر درایت تصمیم‌گیران و جلوگیری از این اقدام در آخرین لحظات نبود، ممکن بود به یک فاجعه وحشتناک برای کشور منجر گردد.

در سال ۱۴۰۲ نیز بحث تهدید اقدام نظامی علیه افغانستان مجدداً مطرح گردید. به علاوه میلیون‌ها نفر از اتباع افغانستان سال‌ها است که در ایران زندگی می‌کنند؛ بنابراین مسئله افغانستان از مهم‌ترین مسائل کشور بوده و همچنان نیز این روند به شکل فزاینده‌ای ادامه خواهد داشت. افغانستان همسایه بسیار نزدیک ایران است که البته به دلایلی همواره از اولویت‌های ایران خارج بوده و تنها در لحظات بحرانی کوشیده شده تا بحران با هزینه بسیار زیاد مدیریت گردد. در نتیجه این همسایه بسیار نزدیک از توجه و اولویت مراکز تصمیم‌گیری، مراکز مطالعاتی، نخبگان و جامعه بسیار دور بوده است. در این مقاله کوشش بر آن است که نشان داده شود که ایران چاره‌ای جز جدی گرفتن مسئله افغانستان ندارد و با تثبیت پیوندهای بین دو کشور از طریق همگرایی و گسترش پیوندهای اقتصادی مؤثر می‌توان بر بسیاری از این مشکلات فائق آمد.

**روش تحقیق و مباحث مفهومی.** در این مقاله با تکیه بر تحقیقات کتابخانه‌ای، بهره‌گیری از منابع مکتوب افغانستان و همچنین تجربه میدانی، ضمن ریشه‌یابی و بررسی ابعاد مسئله پیچیدگی‌های افغانستان کوشیده می‌شود بر اساس روش‌های کیفی با تحلیل توصیفی به مسئله پرداخته شود؛ ولی از توصیف و تحلیل عبور نموده و به راهکارهای پیش روی ایران در حل مسئله و یا کاهش هزینه‌های سنگین آن نیز توجه گردد.

هنگامی که صحبت از مباحث همگرایی و همکاری‌های منطقه‌ای می‌شود نظریه‌های غالب به‌ویژه نظریه نهادگرایی با توجه به همکاری‌های اتحادیه اروپا عمدتاً بر مباحث سرایت

همکاری‌ها در حوزه اقتصادی و فنی بر سایر حوزه‌ها و حتی فشار بر رهبران برای اتخاذ تصمیم‌های تسهیل‌کننده صحبت می‌کنند که در نهایت به همگرایی منجر می‌گردد و همچنین در دیدگاه‌های هویت‌محور بر نزدیکی هویتی داخلی تأکید می‌گردد و در زمینه ارتباطات کارل دویچ از سطح ارتباطات واحدها و مردم و مرزها صحبت می‌کند که حس اجتماع بودن ایجاد می‌گردد. همه این دیدگاه‌ها در مورد روابط ایران و افغانستان توضیح‌دهنده هستند. حتی در رویکرد سایبرنتیک که به درگیر شدن بخش‌های مختلف و کنترل آن‌ها صحبت می‌کند (قاسمی، ۱۳۸۴: ۱۷۰) اشارات جدی به پیوستگی دو کشور وجود دارد. نظریه‌های سازه‌انگاره نیز بر اهمیت بحث ایده، فرهنگ و هویت و رابطه متقابل ساختار و کارگزار صحبت می‌کند<sup>۱</sup>. البته با توجه به پیچیدگی مسئله و عدم تبعیت تام مسئله از نظریه‌های موجود حتی رویکرد گلچینی نیز نیاز به بحث مفصل‌تری دارد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۸۳). باتوجه‌به رویکرد و هدف این مقاله تلاش می‌شود با عنایت بر دیدگاه‌های همگراییانه و به‌ویژه دیدگاه‌های نوکارکردگرایانه به تثبیت پیوندهای دو کشور بپردازیم. این دیدگاه معتقد است که همکاری‌های اقتصادی با اثر سرریزی<sup>۲</sup> به سایر عرصه‌ها همبستگی و همگرایی جوامع را افزایش می‌دهد. باتوجه‌به تجارب عملی کشورها در همگرایی و تبعات نظری گسترده، این مقاله نیز معتقد است همکاری‌های اقتصادی (با نتایجی همانند سرریزی، پیوندهای بوروکراتیک، افزایش تراکنش‌ها و ایجاد پیوندهای مؤثر) همانند موتور محرکه همگرایی بین ایران و افغانستان عمل می‌نماید.

**پیشینه پژوهش.** افغانستان همواره مورد توجه جامعه علمی کشور بوده و انبوه گسترده‌ای از مقالات و کتب در این زمینه منتشر گردیده است که می‌توان به سیاهه بلندبالایی در این مورد اشاره نمود. این مطالب در زمینه‌های مختلفی همانند ژئوپلیتیک، اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و... است. باتوجه‌به اینکه تحولات افغانستان بسیار شتابان بوده هنوز فرصت کافی برای تدوین مطالب علمی قابل توجه در عرصه روابط ایران و افغانستان در دوران پسا‌جمهوریت ایجاد نشده است. البته برخی موارد محرمانه ممکن است وجود داشته باشد که در دسترس عموم نیست. همچنین نمی‌توان انتظار داشت در این مورد در زبان انگلیسی نیز مطلب درخوری وجود داشته باشد.

---

<sup>۱</sup>. همچنین این کتاب مطالب مفصلی در مورد بحث منطقه‌گرایی ارائه می‌کند (سودرام، ۱۳۹۷)

<sup>۲</sup>. Spill Over

معدود مقالات یافت شده نیز تنها به ابعاد خاصی از روابط ایران و افغانستان توجه کرده‌اند. به‌طور مثال خانم طاهره پورغلامی گرچه بر تحولات اخیر توجه داشته و کوشیده پیوند دو کشور را در نظر داشته باشد؛ ولی عمدتاً بر روابط اقتصادی تجاری بین دو کشور تأکید کرده است (پورغلامی، ۱۴۰۲). حامد عسکری کرمانی و آرش صفار نیز در مقاله خود عمدتاً بر دیپلماسی اقتصادی بین دو کشور ایران و افغانستان تأکید کرده‌اند و عمدتاً بر مسائل کلی و تاریخی پرداخته‌اند و فرصت چندانی برای وارد کردن تحولات گسترده و جدید حاکمیت طالبان در نوشته خود نداشته‌اند (عسکری کرمانی و دیگران، ۱۴۰۱). در منابع انگلیسی نیز عمدتاً به روابط سیاسی دو کشور یا رابطه با طالبان پرداخته شده است و مسائل امنیتی و یا سیاسی محور بررسی روابط دو کشور قرار گرفته‌اند. لاسون و لگرنزی بر چالش‌ها و مشکلات رابطه بین دو کشور ایران و افغانستان تأکید کرده‌اند (Lawson and Legrenzi, 2023). اکبرزاده و ابراهیمی نیز عمدتاً بر شواهد و حدسیاتی مبتنی بر روابط سیاسی ایران و طالبان در دوران تقابل با آمریکا تمرکز داشته‌اند و مقاله آن‌ها دو سال پیش از به حاکمیت مجدد رسیدن طالبان نوشته شده است (Akbarzadeh & Ibrahimi, 2020). تفاوت این نوشتار با مطالب ذکر شده آن است که آن نوشته‌ها بیشتر رویکرد کتابخانه‌ای با تکیه بر منابع غربی دارد و کمتر به واقعیت‌های متحول جامعه افغانستان عنایت داشته‌اند. البته با توجه به عنایت و تمرکز اندیشکده‌های غربی بر مسئله افغانستان در طول بیش از دو دهه منابع مفصل و متعددی در مورد مسائل افغانستان به زبان انگلیسی وجود دارد که بخشی از آن نیز در این مقاله مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند؛ ولی هیچ‌یک به‌طور خاص بر مسئله پیوند ایران و افغانستان نپرداخته‌اند.

## ۱. پیچیدگی افغانستان

افغانستان به‌رغم ظاهر ساده و قابل‌درک آن، مسئله غامض و پیچیده‌ای است. این مسئله تحلیلگران و تصمیم‌گیران را با چالش‌های بزرگی روبرو می‌سازد. در طول دهه‌های گذشته سه ابرقدرت با اتکا به شناخت اولیه خود و احساس فهم این پدیده به‌ظاهر ساده وارد این کشور شدند و به دلیل عدم درک پیچیدگی‌های این جامعه با مشکلات خانمان براندازی روبرو شدند و فقط بر مصائب و پیچیدگی‌های این جامعه افزودند و مجبور به پرداخت هزینه‌های سنگینی شدند. انگلیس، اتحاد جماهیر شوروی و ایالت متحده آمریکا بر مبنای این تصور که درک درستی از مسائل افغانستان دارند این کشور را اشغال کردند و هر سه در باتلاق پیچیده این

کشور گرفتار شدند و هر سه ضمن تحمیل بدبختی، جنگ، کشتار، آوارگی و نابودی بر این کشور خود نیز هزینه‌های گزافی پرداخته و در نهایت مجبور به فرار از این کشور شدند.<sup>۱</sup> همچنین در طول چند دهه اخیر، افغانستان به دلیل همین پیچیدگی، صحنه تلخ و عرصه شکست نظام‌ها، ایدئولوژی‌ها و مکاتب سیاسی متعددی شده است. پادشاهی، جمهوریت، حاکمیت نظامیان، سوسیالیسم، کمونیسم، مجاهدین، اسلام‌گرایی سنی، دموکراسی وارداتی، حکومت‌های وابسته غربی و... هر یک مدتی خود را (عمدتاً با فشار خارجی) به افغانستان تحمیل کردند و شکست خوردند و بساط خود را جمع کردند.

افغانستان پای در مناطق مختلف جغرافیایی دارد. خاورمیانه، آسیای جنوبی و شبه‌قاره، آسیای مرکزی و چین مناطقی هستند که بر افغانستان مشرف و مؤثر هستند. علاوه بر مسئله جغرافیایی، قومیت‌های این کشور نیز در اقوام کشورهای همسایه درهم‌تنیده هستند. این هم‌جواری با مناطق مهم و درهم‌تنیدگی باعث شده تا کنترل این کشور به‌عنوان سکویی برای تأثیرگذاری در روسیه، چین، ایران، هند، آسیای مرکزی و پاکستان محسوب گردد. همچنین جغرافیای سخت و پیچیده داخلی آن و استقرار قومیت‌های متعدد که هیچ‌یک اکثریت مطلق هم ندارند، باعث ایجاد شرایط ویژه در این کشور شده است.

**وضعیت کنونی افغانستان.** در طول چند دهه گذشته افغانستان همواره صحنه جنگ، کشمکش، اشغال و منازعه بوده است. در دو دهه گذشته امریکا با شعار مقابله با طالبان و تروریسم و سپس با شعار ملت‌سازی اقدام به اشغال این کشور نمود. آمریکایی‌ها ادعا می‌کنند که در طول دو دهه اخیر چند هزار میلیارد دلار در افغانستان هزینه کرده‌اند (Adolph, 2021: 118). البته بخش اعظم این هزینه عمدتاً به دنبال تجاری‌سازی جنگ (Sajadpur and others, 2020: 8) و در یک فرایند فسادآمیز به جیب آمریکایی‌ها و شرکت‌های آمریکایی واریز شد و همچنین یک سیستم رانت‌خوار به‌شدت فاسد در افغانستان مستقر کرد که بنیان جامعه را نابود ساخت (Kolenda, 2021: 115).

<sup>۱</sup>. بی بی سی در ۱۰ دسامبر ۲۰۱۹ در مورد اسناد منتشره جنگ می‌نویسد: در میان این ۲۰۰۰ صفحه سند که واشنگتن‌پست آنها را روز دوشنبه، نهم دسامبر یکجا منتشر کرده مصاحبه‌های فراوانی به درک نادرست برنامه‌ریزان آمریکایی از واقعیات جامعه افغانستان اشاره دارد. ریچارد کرامر، از مسئولان ارشد سابق امور افغانستان در مؤسسه موقوفه ملی برای دموکراسی «به خشک‌مغزی و یکدندگی مقام‌های آمریکایی درگیر جنگ افغانستان هم اشاره کرده و آن را هم یک دلیل اساسی شکست در افغانستان برشمرده است. (Accessed on: <https://www.bbc.com/persian/afghanistan-507229288/9/2023>)». همچنین سینتا وزیر امور خارجه و سپس رئیس شورای امنیت افغانستان که مرادفات زیادی در این دوران با آمریکاییها دارد و قرار داد همکاریهای استراتژیک آمریکا و افغانستان را امضا می‌کند در کتاب خود در یک بحث با عنوان آمریکایی‌ها در درک خلیقات افغان‌ها مشکل دارند در این مورد توضیح می‌دهد. بنگرید: (سینتا، ۱۳۹۶: ۳۶۴). سیاست افغانستان: روایت از درون. کابل: انتشارات عازم صص ۳۶۴ تا ۳۷۴

فرایند به اصطلاح ملت‌سازی آمریکایی در افغانستان نیز با وجود هزینه‌های چندین میلیارد دلاری به هیچ نتیجه مشخصی نرسید و تنها پوششی برای هزینه‌های فوق سنگین بود.<sup>۱</sup> در حقیقت آمریکا این طولانی‌ترین جنگ تاریخ خود را به طالبان نباخت؛ بلکه عدم شناخت و نوع مدیریت آمریکا علت اصلی شکست آمریکا در این جنگ و ایجاد فاجعه و فلاکت برای جامعه افغانستان بود. کشورهای اروپایی نیز تجربه و میراث تلخی در افغانستان به‌جای گذاشته‌اند (Munch, 2020:8). میراث شوم و نابودکننده این چندین دهه و به‌ویژه اقدامات دو دهه اخیر، افغانستان را بیشتر در ورطه مشکلات و نابودی فروبرد.

روی کار آمدن مجدد طالبان در سال ۱۴۰۰ بسیاری از کشورها را با شوک روبرو ساخت، فارغ از اینکه آیا این تحول نتیجه یک طرح آمریکایی بود و یا اینکه نتیجه سیاست‌های غلط آمریکا در این دو دهه بود، افغانستان، ایران و منطقه را با یک واقعیت جدید روبرو ساخت. ایران در دوران پیشین حاکمیت طالبان نقش جدی در مقابله با این گروه ایفا کرده بود. بیشترین متحدان ایران را قومیت‌ها و گروه‌های به‌شدت ضد طالبان تشکیل می‌دادند و همچنین فضای حاکم بر افکار عمومی، نخبگان و تصمیم‌گیرندگان ایران به‌شدت ضد طالبان بود. ایران عمدتاً روابط بسیار مستحکمی با تاجیک‌ها، هزاره‌ها، ازبک‌ها و سایر اقوامی در افغانستان داشت که در چارچوب منازعه قومیتی افغانستان در تقابل با پشتون‌هایی بودند که طالبان عمدتاً از میان آن‌ها بود و همچنین از لحاظ ایدئولوژیکی نیز طالبان گروه نسبتاً سنی بودند که به‌شدت در تقابل با ایده‌هایی همانند انتخابات، دموکراسی و نقش مردم موضع گرفته بودند.<sup>۲</sup> در این شرایط بحرانی ایران اما تلاش نمود با مدیریت این دوران از ورود در باتلاق به‌شدت خطرناک جنگ خودداری نماید (Clark and others, 2020: 8).

## ۲. ایران و افغانستان

مسائل افغانستان چنان در مسائل ایران درهم‌تنیده شده که شاید بتوان گفت هیچ‌کدام از دهه‌ها کشور همسایه و نزدیک و مرتبط ایران چنین ویژگی را ندارد و چنین در هم پیوستگی در روابط بین سایر کشورهای جهان نیز کم‌نظیر است. ۹۴۰ کیلومتر مرز مشترک، حضور

<sup>۱</sup> در این مورد منابع خوبی در افغانستان، غرب و ایران منتشر شده است. برای نمونه ببینید (بلخی، ۱۳۹۹) و (نوروزی، ۱۴۰۲) و (Dobbins, 2008).

<sup>۲</sup> این منبع که به‌عنوان مانیفست طالبان از طرف ایدئولوگ طالبان و رئیس دادگاه عالی طالبان منتشر شده است منبع مناسبی برای فهم اندیشه سیاسی طالبان و نوع نگاه آنها به مناسبات اجتماعی است: (حقانی ۱۴۰۱) همچنین این کتاب نیز نگاه موشکافانه و دقیق بر دیدگاه‌ها و تحولات نوین طالبان دارد (سلیمی‌فر و کریمی مقام ۱۴۰۰).

میلیون‌ها نفر از اتباع افغانستان در ایران در ۴ دهه گذشته و حضور بیش از ۷ میلیون از اتباع این کشور در ایران در حال حاضر، جغرافیای مشترک، تاریخ مشترک، زبان و فرهنگ مشترک (Akbarzade, 2023: 67-86)، مذهب مشترک، مسائل امنیتی همچون فعالیت داعش، سلفیت و گروه‌های افراط‌گرا و قومیت‌گرا باهدف تهدید هر دو کشور، مسئله مواد مخدر و تولید بیش از ۸۰ درصد تریاک دنیا تا دو سال گذشته، مسئله آب‌های مشترک و وابستگی به آب‌های مشترک با منشأ افغانستان، تهدید مشترک آمریکا، صادرات سالانه میلیاردها دلار کالا به افغانستان، مسئله ترانزیت و وابستگی افغانستان برای دسترسی به آب‌های آزاد به ایران و همچنین امکان اتصال به آسیای مرکزی و چین برای ایران و... تنها بخشی از دلایل این به‌هم‌پیوستگی هستند. دلایلی که در مواردی تنها یکی از آن‌ها می‌تواند دو کشور را به هم پیوند دهد.<sup>۱</sup>

باوجود این انبوه عوامل به هم پیونددهنده، ولی شناخت و توجه به مسئله افغانستان در ایران در جایگاه مناسبی قرار ندارد و به‌جز موارد اضطراری، پیگیری منافع دوجانبه در اولویت ایران قرار ندارد و شاید توجه ایران بر غرب و همچنین همسایگان غربی خود بسیار بیشتر بوده است. در افغانستان نیز به دلیل حجم انبوه مشکلات، جنگ‌ها، اشغال طولانی، دخالت قدرت‌های رقیب یا دشمن ایران، جنگ روانی و رسانه‌ای شدید علیه ایران، سرخوردگی و دیدن کم‌توجهی و... رابطه با ایران چندان در اولویت اول قرار ندارد.

افغانستان که در محیط بلافصل فرهنگی تمدنی ایران قرار دارد تا حد زیادی مهد زبان فارسی و فرهنگ و تمدن ایرانی است. در حقیقت مرزهای سیاسی بین این ملت فاصله انداخته است و به‌هیچ‌وجه نمی‌توان افتخارات دو کشور را به‌طور جدی از هم تفکیک کرد. بازی ادعا بر ستون‌های فرهنگ و تمدن ایرانی همانند مشاهیر و آثاری همچون مولوی، شاهنامه فردوسی، خواجه عبدالله، ابوریحان بیرونی، فارابی، جامی، مینیاتور، نی، تار و... در این چارچوب است که بی‌معنا می‌نماید. انتظار آن است که با توجه به این سطح در هم پیوستگی و شکوه و عظمت مشترک مردم، نخبگان و تصمیم‌گیرندگان ایرانی به افغانستان اهتمام بسیار بیشتری ورزند.

نکته مهم و قابل توجه آن است که باوجود آنکه در دهه‌های گذشته افغانستان چندان در اولویت نخست ایران نبوده؛ ولی به دلیل مزیت‌های طبیعی فوق‌العاده ایران در افغانستان و با تکیه بر تلاش بخشی از متصدیان، ایران همواره یکی از بازیگران اصلی افغانستان محسوب می‌شده است.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup>. این کتاب تاریخ روابط دو کشور را از یگانگی تا ایجاد مرزهای سیاسی بررسی کرده است (بهمی قاجار، ۱۳۸۵).  
<sup>۲</sup>. با توجه به تجربه دیپلماتیک نویسنده در کشورهای مختلف اعم از همسایگان و غیر همسایگان باید اذعان نمایم که در معدود کشورهایی در جهان همانند افغانستان، ایران تا این سطح ذی‌نفوذ و مورد رجوع سایر کشورها و بازیگران بوده است.

**تهدیدها و فرصت‌های افغانستان برای ایران.** افغانستان در محیط بلافصل ژئوپلیتیک، فرهنگی و تمدنی ایران قرار دارد و از لحاظ مذهبی و زبانی نیز قربت‌های زیادی با ایران دارد؛ ولی ایران نتوانسته حضور متناسب و بسیار تأثیرگذاری در آن داشته باشد. مسائل مختلفی دلیل این ناتوانی بوده است: پیچیدگی صحنه افغانستان، بازیگری کشورهای قدرتمند خارجی، در اولویت نبودن افغانستان، اشتغال شدید ایران در مناطق غربی خود به‌ویژه مسائل خاورمیانه و تعامل و تقابل با غرب و آمریکا از مهم‌ترین این دلایل هستند. مجموعه این مسائل باعث شده است تا باکمال شگفتی مسئله افغانستان از اولویت و توجه ایران خارج شود و به مسئله‌ای حاشیه‌ای تبدیل گردد. ایران بیشتر به این منطقه شرقی نگاه امنیتی و مدیریت بحرانی داشته است. این بدان معناست که مسائل بسیار مهم استراتژیک و حساس افغانستان از طرف ایران تنها زمانی جدی گرفته می‌شود که به بحران تبدیل گردد. شاهد این رویکرد را می‌توان در نوع طرح مسائل افغانستان در کشور دریافت.

مشکلات و مسائل در افغانستان برای ایران انباشت می‌شود و در مواردی به شکل بحران سرباز می‌کند. یکی از مشخص‌ترین مثال‌ها در سال ۱۳۷۷ و متعاقب بر سرکار آمدن طالبان و شهادت دیپلمات‌های ایران در شهر مزار شریف رخ داد که در بخش مقدمه همین مقاله توضیح داده شد. در آن مورد ایران تا آخرین مرحله تصمیم‌گیری و عملیاتی برای ورود به افغانستان و اشغال بخشی از خاک افغانستان و ورود به یک جنگ در این کشور را هم پشت سر گذارده بود و در آخرین لحظات جلو این فاجعه و ورود به باتلاق گرفته شد.

همچنین به طور مثال از دهه‌ها مسئله بسیار مهم و اساسی که ایران در افغانستان دارد، به ناگاه مسئله بسیار مهم حق‌آبه ایران در رسانه‌ها و مقامات سیاسی کشور تا بالاترین مقامات اجرایی کشور مطرح می‌شود. در حالی که این مسئله حق‌آبه خود ریشه بیش از صدساله داشته و در طول دهه‌های گذشته نیز همواره این مسئله به‌طور بنیادین در حال گسترش بوده و اجرای ده‌ها پروژه و سد به‌صورت خزنده دسترسی ایران به حق خود را منع کردند؛ ولی همانند سایر امور افغانستان به‌شدت مورد غفلت قرار گرفت و تنها زمانی به ناگهان مورد توجه همگان قرار گرفت که به فاجعه‌ای غیرقابل درمان تبدیل شد. علاوه بر اسدالله علم وزیر دربار ایران که ۵۰ سال پیش به‌شدت نسبت به این فاجعه هشدار داده بود، سفیر وقت ایران در افغانستان که خود مسئول قرارداد آبی ایران افغانستان بود همان زمان به شفافیت پیش‌بینی کرده بود که این مسئله به فاجعه‌ای برای ایران تبدیل خواهد شد.<sup>۱</sup> این مسئله در طول پنجاه سال گذشته

۱. رجوع شود به خاطرات محمود فروغی پسر محمدعلی فروغی سفیر ایران در افغانستان از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۰ که پس از سفارت هم مسئول توافق با افغانستان در مورد مسئله هیرمند می‌شود و مسئول قرارداد معروف حقایبه ایران از

از طرف ایران رها شده بود. تنها زمانی مجدداً مورد توجه قرار گرفت که آثار فاجعه بار آن صدها هزار نفر از ایرانیان را مورد تهدید قرار داد و به سرعت دستاویز جریان های فشار هم قرار گرفت و فشار تا حدی شد که رئیس جمهور ایران در سال ۱۴۰۲ تلویحاً تهدید استفاده از نیروی نظامی علیه افغانستان را نیز به کار برد.<sup>۱</sup>

همچنین گسترش نفوذ داعش در افغانستان که نتیجه زد و بندهای بین المللی بود تنها زمانی مورد توجه همگان قرار گرفت که در سال ۱۴۰۱ و سپس ۱۴۰۲ فاجعه حمله به زیارتگاه شاه چراغ در شیراز توسط داعش رخ داد. در حالی که سالانی پیش داعش در افغانستان حتی بخشی از آن سرزمین را در کنترل خود داشت.

بیش از چهار دهه است میلیون ها نفر از اتباع افغانستان به شکل قانونی و بیشتر به شکل غیرقانونی در ایران ساکن هستند و یا تردد دارند. بخش عمده آن ها به صورت غیرقانونی و به دور از واپایش های لازم وارد ایران می شوند، اقلام غیرقانونی به داخل کشور قاچاق می کنند، به صورت غیرقانونی در ایران زندگی می کنند، به صورت غیرقانونی مشغول به کار می شوند و نوعی اقتصاد و زندگی زیرزمینی و قاچاق دارند که همه این ها تبعات اجتماعی و امنیتی گسترده ای برای ایران دارد.<sup>۲</sup> البته بازار کار ایران به این تعداد از کارگر عادی و نیمه حرفه ای به شدت وابسته شده است. حضور اتباع افغانستان در ایران در حال حاضر به بیش از ۷ میلیون نفر رسیده است که با توجه به شرایط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی افغانستان روندی فزاینده و رو به رشد دارد. این مسئله نیز از سایر مسائلی است که تنها با نوعی رویکرد مدیریت بحرانی از طرف ایران روبرو شده است. حضور این حجم از اتباع یک کشور در کشور دیگر به صورت غیرقانونی مشکلی بسیار ریشه ای است. سوءاستفاده جریان های افراطی، جریان های سلفی،

هیرمند در سال ۱۳۵۱ بوده است که هویدا آن را در کابل امضا کرده است. این خاطرات در مجموعه طرح تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد در سال ۱۳۶۰ ضبط گردیده است. بنگرید: (فروغی، ۱۳۸۷) در صفحه ۱۷۸ و ۱۷۹ این کتاب فروغی می گوید (نقل به مضمون): که ما در آن قرارداد که بالاترین چیزی بود که می توانستیم از افغان ها بگیریم خیلی قصور کردیم (اگر بخواهم لغت خیلی ضعیفی به کار برم) و در آینده معلوم نیست چه اتفاقی رخ دهد. آنها آب را به گودزره منحرف خواهند کرد.<sup>۱</sup> نکته قابل توجه آنکه بر خلاف ایران این مسئله همواره در افغانستان و در طول حکومت های مختلف مورد توجه و در اولویت بوده و هنگامی که هیچ برنامه زیربنایی در این کشور انجام نمی شد بر اساس یک طرح جامع مسئله سدسازی بر رودهای به سمت ایران با جدیت و البته با حمایت خارجی انجام می شد. نگارنده خود شاهد اجرای دوره های تخصصی دیپلماسی آب در وزارت خارجه افغانستان چه در دوران جمهوریت و حتی در دوره طالبان بودم! در حوزه مراکز تحقیقاتی نیز این مسئله در افغانستان همواره جدی گرفته می شد. برای مطالعه بیشتر بنگرید به دو کتاب منتشره توسط افغانستان در این موضوع به زبان فارسی و انگلیسی (اعزامی، ۱۳۹۹) (Azami, 2018).

<sup>۲</sup> این کتاب مطالب تحقیق و علمی ارزشمندی از وضعیت زیست اتباع افغانستان در ایران دارد (سعیدی، ۱۴۰۱).

داعش، جریان‌های قوم‌گرا، مافیای مواد مخدر و مافیای قاچاق انسان و سوخت و حتی کشورهای دشمن از این حجم گسترده انسان‌های ناشناس در سال‌های گذشته ضرباتی بر کشور وارد کرده و احتمال فجایع دیگر به‌هیچ‌وجه منتفی نیست<sup>۱</sup>.

مسائل زیست‌محیطی و فاجعه در حال بروز در مناطق سیستان ایران و مناطق هم‌جوار در افغانستان از مشکلات حاد دیگر است.

اوضاع سیاسی افغانستان نیز طی سال‌های اخیر از سویی بسیار مایه نگرانی است؛ چون حاکمیت یک گروه قومی بر مبنای قرائت خاص از حکومت دینی و رفتار اجتماعی خاص می‌تواند مانع هر برنامه کلان ملی باشد. با توجه به شرایط خاص افغانستان و بعید بودن امکان تحول جدی در آن کشور در آینده قابل‌پیش‌بینی و همچنین رویکرد گروه حاکم در دو سال اخیر، ایران چاره‌ای جز بهره‌برداری از این فرصت ندارد و تجربه نشان داده که امکان تأثیرگذاری مثبت به‌ویژه در ضعف دشمنان و رقبای جدی وجود دارد. این مسئله خود نیاز به بحث مفصل مستقلاً دارد؛ ولی جامعه و نخبگان ایران باید واقعیت‌های روز جامعه افغانستان را دریابند و همچنین منتقدانی که در جنگ پیشین در حال جنگیدن هستند باید خود را با شرایط روز تطبیق دهند. یقیناً کشاندن کشور بر ورود به باتلاق‌های خانمان‌برانداز و جنگ در افغانستان به‌شدت بر ضد منافع و امنیت ملی است. متأسفانه کلیشه‌های حاکم بر نخبگان و افکار عمومی ایران با واقعیت افغانستان تطبیق ندارد. به‌طور مثال توجه به این واقعیت‌ها قابل‌توجه است: طالبان یک جریان غیروهابی و ضد داعش است، روابط طالبان در طول چند سال گذشته با عربستان روابط خوبی نبوده است، طالبان با کشور پاکستان مشکل بنیادین دارد. این واقعیت‌ها با گزاره‌های حاکم در افکار عمومی ایران تطابق ندارند. البته متأسفانه این واقعیت وجود دارد که طالبان عمدتاً یک گروه پشتون قوم‌محور علیه انتخابات و نقش مردم و مخالف تعریف جامعه ایران و بسیاری از جوامع از حقوق زنان است.

ریشه بسیاری از مشکلات ایران از جانب افغانستان ناشی از فقر نابسامانی و نبودن شغل و امکان گذراندن زندگی برای اتباع افغانستان در کشور خود است. چهار دهه جنگ کل ساختار اجتماعی و اقتصادی سنتی کشور را نابود ساخته و به‌ویژه حضور دو دهه آمریکا به‌عنوان اشغالگر تمام فرصت‌های این کشور بالقوه ثروتمند را از بین برد و میراثی جز فلاکت، بی‌سوادی، فقر و بیکاری برای مردم کشور به‌جا نگذاشت. این اوضاع نابسامان و ناامیدی مطلق

<sup>۱</sup> در آخرین دوران بازنگری نهایی مقاله قبل از انتشار مسئله بهره‌گیری رژیم صهیونیستی از بخشی از این افراد بسیار مطرح شده است.

چاره‌ای به جز مهاجرت برای مردم باقی نمی‌گذارد و همچنین زمینه‌ساز رشد گروه‌های افراطی و بستر مناسب سربازگیری گروه‌های تروریستی است. کشورهای همسایه به‌ویژه ایران باید هزینه این میراث اشغالگران آمریکایی را بپردازند. میلیون‌ها نفر از جوانان مظلوم، فقیر و بیکار افغانستان نیز چاره‌ای جز مهاجرت حتی به شکل غیرقانونی ندارند آن‌ها با پذیرش خفت، حقارت و سختی‌های زندگی غیرقانونی در جامعه‌ای که به آن‌ها به شکل سربار و تحمیلی می‌نگرد، تمام توان خود را به کار ببرند تا تنها لقمه‌ای نان برای خانواده خود بفرستند که در شهر و روستای افغانستان چشم‌انتظار ارسال کمک‌های آن‌ها هستند. البته گروه‌های افراطی و مافیای مواد مخدر نیز با استفاده از این فضای استیصال و ناامیدی امکان گسترده‌ای برای سربازگیری دارند. تا زمانی که این فضای فقر و بیکاری و استیصال در افغانستان گسترده است، نمی‌توان امید داشت که چشمه‌های ارسال مهاجر به ایران را خشک کرد و یا جلوی سربازگیری گروه‌هایی همانند داعش را گرفت؛ بنابراین تنها راه اصولی برای حل این مشکل ایجاد شغل و ثروت در داخل خود افغانستان است.

افغانستان باتوجه‌به امکانات فوق‌العاده خدادادی که به شکل معادن بسیار غنی و منحصربه‌فرد، زمین‌های آباد و آب فراوان و همچنین موقعیت خاص ترانزیتی و مردم بسیار سخت‌کوش در اختیار دارد، به‌صورت بالقوه امکان تولید میلیون‌ها شغل و رفاه را دارا است. البته برای تحقق این مسئله و بالفعل درآوردن این توان بالقوه به مقدماتی همانند امنیت، مدیریت، سرمایه‌گذاری، تکنولوژی و بازار فروش نیاز دارد. پایان اشغال و بازگشت نوعی امنیت و عزم مردم افغانستان اولین پیش‌زمینه را فراهم کرده است و تجربه دو سال گذشته نیز حاکی از کاهش بسیار زیاد فساد اداری و مدیریتی دوران اشغال است. ایران باتکیه‌بر بخش خصوصی و تجربه چهار دهه توسعه در دوران تحریم، توان فراهم‌آوردن سایر مقدمات به‌ویژه سرمایه، تکنولوژی، مدل توسعه کشاورزی و معادن افغانستان را دارا است. همچنین بازار بزرگ ۸۰ میلیونی برای کالاهای تولیدی مورد نیاز ایران بسیار جذاب است. با این اقدام ایران وارد نوعی بازی برد - برد برای خود و مردم افغانستان می‌گردد. هلدینگ‌های بزرگ اقتصادی ایران همانند شرکت فولاد مبارکه اصفهان، ذوب‌آهن اصفهان و... توان و انگیزه لازم برای سرمایه‌گذاری در این امر را دارا هستند.

افغانستان کشوری است که بیش از ۷۰ درصد مردم آن در بخش کشاورزی مشغول هستند و ظرفیت‌های زیادی در این بخش دارد. ایران در عوض سالیانه مقادیر زیادی از نیازهای خود را از خارج تأمین می‌نماید و مقادیر بسیار زیادی از آب در ایران صرف تولید

اقلام کشاورزی به شدت آب بر می‌گردد که با توجه به اقلیم به شدت خشک کشور، تولید آن‌ها از لحاظ اقتصادی و زیست‌محیطی به هیچ‌وجه به صلاح منافع ملی کشور نیست و تداوم هدر دادن منابع آبی بسیار گران‌بها به‌ویژه منابع زیرزمینی حتی برای تولید و صادرات محصولات کشاورزی، کشور را به یک فاجعه وحشتناک غیرقابل جبران نزدیک می‌کند. این محصولات به راحتی و با هزینه اقتصادی و زیست‌محیطی بسیار کمتر، از افغانستان قابل تأمین می‌باشند. در طول سالیان گذشته به دلایل مختلف ایران ارتباط چندانی با بخش کشاورزی افغانستان نداشته و نتوانسته در بخش آموزش، سرمایه‌گذاری، صادرات کود و سم و ماشین‌آلات کشاورزی و... در افغانستان فعال باشد و حتی صادرات محصولات افغانستان به ایران ممنوع بوده است. در عوض ایران نیازمندی‌های خود در محصولات دامی و کشاورزی را از کشورهای بسیار دوری همانند برزیل و آرژانتین تأمین می‌کرده است. ایران هر سال نیازمند واردات حدود بیش از ۸ میلیارد نهاده‌های دامی، اقلامی همانند سویا، جو و ذرت است که به دلایل اقلیمی نمی‌تواند در داخل کشور آن‌ها را تأمین نماید.

اختصاص چندین درصد از این مبلغ در قالب کشت فراسرزیمینی و یا خرید محصولات کشاورزی آب بر می‌تواند بخش زیادی از مناطق شمالی و شرقی افغانستان را کاملاً متحول نماید. نکته قابل توجه آن است که این مناطق مرکز سکونت فارس‌زبانان و شیعیان است و بخش اعظم مهاجرین به ایران از این مناطق به ایران می‌آیند. با این روش نه تنها ایران بخش زیادی از مواد مورد نیاز را به قیمت پایین‌تر تأمین می‌نماید بلکه با تولید کار به صورت ریشه‌ای به مقابله با مهاجرت بی‌رویه افراد بی‌شغل این مناطق می‌پردازد و همچنین با تولید محصولات به شدت آب بر در افغانستان، فشار گسترده‌ای از منابع آبی ایران برداشته می‌شود. یکی دیگر از فواید فوق‌العاده این طرح برای افغانستان، ایران، منطقه و جهان آن است که با این اقدام می‌توان کشت جایگزین مقرون به صرفه برای کشت تریاک که تا چندی پیش اصلی‌ترین محصول افغانستان بود ایجاد کرد و صرفه اقتصادی تریاک را کاهش داد و آن را از معادلات مردم افغانستان حذف کرد. این اقدام همراه با اعلان فتوای ممنوعیت کشت تریاک در افغانستان و تغییرات مثبت دو سال اخیر تحولی عظیم محسوب می‌گردد. همچنین با توجه با آنکه در طول سالیان گذشته بیش از ۶۰ درصد بازار افغانستان در اختیار ایران بوده است و سالانه میلیاردها دلار کالا از ایران به افغانستان صادر می‌گردد با رشد اقتصادی و بیشتر شدن رفاه و مصرف در افغانستان و بزرگ‌تر شدن سفره مردم افغانستان سهم ایران نیز از حدود ۳ میلیارد دلار چند سال پیش تا سالانه ۱۰ میلیارد دلار هم افزایش خواهد یافت. در

این اقدام برد- برد علاوه بر تأمین نیازهای بخش کشاورزی ایران و تولید شغل برای مردم افغانستان و کاهش فقر در آن کشور از امکان سربازگیری جریان‌های افراطی جلوگیری می‌شود و همچنین میزان صادرات ایران نیز افزایش می‌یابد.

نکته قابل توجه آن است که ایران تنها کشوری است که به دلیل هم‌جواری و پیشرفت در فناوری کشاورزی در این اقلیم خاص و همچنین امکان ایجاد بازار ۸۰ میلیونی برای این تولیدات امکان انجام این تحول بزرگ را در اختیار دارد. این مسئله یعنی نبودن رقیب جدی مانع از سنگ‌اندازی‌ها در انجام پروژه‌ها خواهد بود. در صورت برنامه‌ریزی مناسب و اجرای متناسب این ایده، ایران به فواید اقتصادی، زیست‌محیطی، اجتماعی، امنیتی، فرهنگی و... ارزشمندی دست می‌یابد و افغانستان نیز شاهد تحولی چشمگیر در سطح زندگی در داخل کشور خواهد بود.

همچنین باتوجه‌به غنای فوق‌العاده بخش معدن، ایران می‌تواند در بسیاری از معادن افغانستان با فراهم‌آوردن انرژی، زیرساخت‌هایی همانند جاده و راه‌آهن و تأمین ماشین‌آلات همچنان دستکم در مناطق مرزی خود بی‌رقیب بماند و این توان بالقوه و ثروت خداداد افغانستان را برای آن‌ها بالفعل نماید و همچنین بخشی از پروسه تبدیل و فراوری را به افغانستان منتقل نماید. مدیریت صحیح این فرایند می‌تواند نیازهای بخش صنعتی کشور در ذوب‌آهن و صنایع فولاد را به‌خوبی تأمین نماید.

در مسئله ترانزیت نیز می‌توان تحولات عمده‌ای انجام داد و با تکمیل جاده و راه‌آهن و ایجاد کریدورهای ترانزیت و کریدورهای اقتصادی تحولی شگرف در افغانستان ایجاد نمود. از این طریق علاوه بر آنکه می‌توان افغانستان و آسیای مرکزی و حتی چین را به چابهار و سایر بندرهای خلیج فارس متصل کرد؛ بلکه می‌توان مسیر جدید و مقرون‌به‌صرفه‌ای برای اتصال ایران به آسیای مرکزی و چین ایجاد نمود و زمینه ارتباط هند با منطقه را تسهیل نمود. همچنین می‌توان با اتصال خط لوله انرژی و ایجاد کریدورهای اقتصادی به افغانستان و ماورای آنکه منطقه را کاملاً متحول می‌نماید. در این چارچوب علاوه بر احیای راه ابریشم سنتی می‌توان با اتصال به تاجیکستان طرح متروک شده خط لوله آب تاجیکستان به ایران را هم احیا نمود.

### نتیجه‌گیری

همان‌گونه که در متن مقاله مفصل توضیح داده شد این سطح از هم‌پیوستگی استثنایی ایران و افغانستان، ضمن ایجاد فرصت‌های انحصاری بر ایران همچنین به دلیل شرایط خاص منطقه و افغانستان زمینه‌های تهدیدات سهمگینی را برای ایران فراهم کرده است. ایران برای کنترل این حجم و سطح تهدیدات و همچنین امکان بهره‌برداری از این فرصت‌ها باید ضمن در

اولویت قراردادن افغانستان در چارچوب سیاست همسایگی، برنامه‌ریزی جدی نماید و توانمندی‌های خود را بسیج کند تا این دوران استثنایی از تاریخ به نفع ایران رقم بخورد. این برنامه در صورت طراحی و اجرای صحیح اقدامی سازنده در شکل‌دهی منطقه‌ای قوی، مهار سرچشمه‌های ناامنی و تروریسم، سوق دادن منطقه به سمت تولید و توسعه بر اساس توانمندی‌های داخلی است. نکته قابل توجه آن است که اقتصاد ایران مکمل اقتصاد افغانستان است. این مسئله زمینه مناسبی برای بهره‌گیری از این فرصت و تثبیت به‌هم‌پیوستگی دو کشور فراهم می‌سازد.

علاوه بر وجود پتانسیل‌های قدرتمند برای اجرای این ایده بسیاری از مقدمات و زمینه‌های آن در حال فراهم شدن است و مطالعات اجرایی آن و حتی برخی اقدامات عملیاتی آن تا زمان کنونی انجام شده است. این ایده طرحی بزرگ در سطح ملی است و نخبگان کشور در درجه نخست باید زمینه‌های اجرایی و روانی آن را فراهم سازند. تثبیت ایده هم‌پیوستگی دو کشور در درجه نخست وظیفه‌ای بر دوش نخبگان و گروه‌های مرجع اجتماعی است. همچنین بخش خصوصی کشور همان‌گونه که تاکنون بخش اعظم بار روابط اقتصادی قابل اعتنای دو کشور را بر عهده داشته‌اند باید در این عرصه نیز امکان اجرای نقش جدی را دریابند. بخش‌های پیشرو این طرح به‌ویژه بخش‌های زیر ساختی همانند راه‌آهن، انرژی، کشاورزی و معادن نقشی تعیین‌کننده دارند. همانند سایر طرح‌های عظیم این ایده به موتورهای پیش‌برنده‌ای نیاز دارد که می‌تواند هلدینگ‌های بزرگ اقتصادی و شرکت‌های قدرتمندی باشند که تاکنون طرح‌های مطالعاتی خود را آغاز کرده‌اند.

در این چارچوب باید واقعیت حاکمیت طالبان در افغانستان را از تهدید به فرصت تبدیل نمود. مسئله مهم آن است که واقعیت هم‌جواری و همسایگی دو کشور را نمی‌توان به دلیل حاکمیت گروه خاصی نادیده گرفت. همچنین این واقعیت که حاکمیت یک قوم و یک گروه در افغانستان نمی‌تواند صلح و آرامش طولانی‌مدت به همراه داشته باشد باعث شده تا ایران بر ایده حکومت مشارکتی اصرار نماید. یقیناً حل این تناقض بین طرح و ایده کلان ایران و واقعیت موجود در صحنه افغانستان نیاز به صرف انرژی و تلاش مضاعفی خواهد داشت. البته این پیچیدگی و معضل را نمی‌توان بهانه عدم تحرک و تسلیم‌شدن به وضع موجود و پذیرفتن هزینه‌های سنگین آن دانست. مسئله افغانستان باید برای ایران غیرسیاسی و غیر ایدئولوژیک گردد تا بتوان به اهداف ملی رسید. ایران باید بین دوگانه ایجاد تحول ساختاری در افغانستان و توسعه روابط بنیادین دو کشور از سویی و درنیفتادن به مشروعیت‌سازی حاکمیت یک

قومیت و نادیده گرفتن مردم افغانستان به ظرافت حرکت نماید. البته حتی در این مورد نیز باید بیان داشت که با تحقق این ایده می‌توان با ایجاد اهرم‌های بسیار قدرتمند تأثیرگذاری، شرایط بهتری برای اصلاح حاکمیت افغانستان فراهم آورد.

همان‌گونه که مشخص است تحقق این ایده به اتاق فکر و مرکز کنترل و مدیریت در بالاترین سطح مدیریتی کشور نیاز دارد. بسیج توانمندی‌های کشور و تحرک بخش‌های اجرایی و تقویت این مرکز مدیریتی از ضرورت‌های به نتیجه رساندن این فرصت استثنایی است که عالی‌ترین سطوح اجرایی و قانون‌گذاری کشور باید آن را دریابند.

باید پس از احیای واقعی سیاست همسایگی با نگاهی استراتژیک، همه‌جانبه و ریشه‌ای مسائل افغانستان را بازنگری نمود. ایران توان حل مشکلات مزمن و قدیمی خود از جانب افغانستان را دارد. بخش اعظم این تهدیدات را می‌توان به فرصت تبدیل نمود. ایران در سال‌های گذشته بودجه و انرژی فوق‌العاده‌ای را صرف پیشگیری مسائل افغانستان نموده که چندان موفق نبوده است (به‌طور مثال حتی بودجه عظیم احداث دیوار مرزی بین ایران و افغانستان نه تنها کوچک‌ترین تأثیری بر ممانعت ورود غیرمجاز کاروان‌های قاچاق مواد مخدر و اتباع نداشته؛ بلکه خود یک مشکل عظیم اختلافات مرزی و سختی در دسترسی به بخشی از خاک ایران را برای کشور فراهم کرده است<sup>۱</sup>). انجام این اقدام ضروری تنها با نگاه همه‌جانبه و حل ریشه‌ای مسائل افغانستان امکان‌پذیر است.

گام نخست در سیاست همسایگی خلاصه می‌گردد: ایران چند سالی است شعار سیاست همسایگی<sup>۲</sup> را سرلوحه سیاست خارجی خود اعلان نموده است. هرچند به دلایلی این بحث دست‌کم در مورد افغانستان بیشتر بر روی کاغذ مانده است؛ ولی در درجه نخست مسئله‌ای همانند افغانستان واقعاً در اولویت قرار گیرد و همچنین کوشیده شود تا مسائل افغانستان در سطح منطقه حل و فصل گردد. مسئله افغانستان برای ایران علاوه بر آنکه از لحاظ ابعاد فرهنگی، اجتماعی، امنیتی، استراتژیک، اقتصادی و... اهمیت دارد یک مسئله مهم سیاست

<sup>۱</sup>. در سال ۱۳۸۰ طی یک پروژه پر هزینه دیوار امنیتی ۱۳۰ کیلومتری برای ممانعت از ورود کاروان‌های مواد مخدر و ورود غیر مجاز اتباع توسط ایران در منطقه مرزی زهک احداث شد. چون خط مرزی در وسط رودخانه هیرمند بود این دیوار امنیتی دهها متر قبل از خط مرزی ساخته شد و در عمل هزاران هکتار از خاک کشورمان آن سوی این دیوار باقی ماند. در عمل نه تنها این دیوار هیچ کارایی امنیتی نداشت بلکه خود باعث تنش‌هایی بین دو کشور هم شده است. با روی کار آمدن طالبان در سال ۱۴۰۰ و اتخاذ سیاست شدید ناسیونالیستی آنها این دیوار را خط مرزی قلمداد کردند و عبور مردم عادی و سربازان ایرانی را تجاوز به خاک خود اعلان کردند. این مسئله باعث ایجاد چندین درگیری نظامی و تنش بین دو کشور شد. بنگرید: <https://donya-e-qtasad.com> (Accessed on: 3/9/2023).

<sup>۲</sup>. در این مقالات سیاست همسایگی بیشتر توضیح داده شده است: (راوندی و دیگران، ۱۴۰۱: ۵) و (شیرغلامی، ۱۴۰۰: ۵۰).

خارجی و سیاست منطقه‌ای محسوب می‌گردد. ایران در طول سال‌های اخیر کوشیده تا این مسئله به جای آنکه موضوع دخالت قدرت‌های خارجی باشد در سطح منطقه پیگیری و حل شود. این مسئله باید به صورت جدی پیگیری شود و ایران اجازه ندهد ابتکار عمل در معضل افغانستان به خارج از منطقه منتقل شود. در این چارچوب ابتکارهای منطقه‌ای همانند نشست همسایگان می‌تواند چارچوب مناسبی برای حل مشکلات افغانستان باشد.

این موارد مثال‌هایی از مواردی بود که می‌توانند تحولی عظیم در افغانستان به وجود آورد و در دهه‌های گذشته به شدت توسط اشغالگران مورد غفلت قرار گرفت. همان‌گونه که گفته شد جدای از حسن نیت ایران برای مردم افغانستان که همواره اثبات شده این مسئله را باید در ردیف پروژه‌های امنیت ملی کشور محسوب نمود. لازم به توضیح است که هیچ‌یک از این ایده‌ها مسائلی خیالی نیست و مطالعات جدی امکان‌پذیری در هر مورد صورت گرفته و در طول سال‌های گذشته مقدمات آن و هماهنگی با بخش خصوصی ایران و مقامات افغانستان و بخش خصوصی افغانستان نیز انجام شده است.

تحقق کامل این ایده به مقدماتی نیاز دارد. در درجه نخست باید مسئله همسایگان و به‌ویژه همسایه بسیار نزدیکی همانند افغانستان در صدر اولویت تصمیم‌گیرندگان و تصمیم‌سازان قرار گیرد و آن‌ها اهمیت و اولویت این مسئله را احساس و در عمل آن را اجرایی سازند. پیش‌مقدمه موازی این مسئله همچنین توجه ویژه جامعه نخبگانی کشور را می‌طلبد. حتی در بین نخبگان کشور به جز معدود از افراد فاضل مسئله افغانستان هیچ‌گاه در اولویت و حتی توجه نبوده است. این مسئله خود بسیار تعجب‌برانگیز است. این مسئله باعث شده حتی در بین توده‌های مردم مسئله افغانستان به موضوعی غیرمهم تبدیل شود و مسئله افغانستان به کارگر افغانی و قاچاق مواد مخدر تقلیل یابد.

همچنین باید به تدریج بخش خصوصی ایران را به‌طور جدی‌تر درگیر بازار بسیار پرسود افغانستان نمود. تاکنون نیز تجربه‌های بسیار مثبتی از فعالیت موفق بخش خصوصی ایران در افغانستان وجود دارد و البته ترکیه در این زمینه با بسیج بخش خصوصی کارآمد خود در افغانستان، آسیای مرکزی و کشورهای دیگر توانسته به اهداف ملی خود در این مناطق دست یابد و ضمن بهره‌مندی از سود سرشار، ترکیه را به بازیگر بسیار توانمندی در این مناطق تبدیل نماید. تجربه شخصی من اشتیاق و توانمندی فوق‌العاده بخش خصوصی و همچنین بخش نیمه‌دولتی ایران برای بازار افغانستان است که با توجه به عنایت دولت ایران، زمینه‌های هماهنگی دولتی نیز فراهم آمده است و موانع بوروکراتیک طاقت‌فرسای قبلی در حال از میان رفتن هستند.

## فارسی

- اعزامی، سید عمر (۱۳۹۹)، *هیدروپلیتیک افغانستان*، کابل: آکادمی علوم افغانستان.
- انور، مفتی عبیدالله (۱۴۴۱) *حقیقت خوارج معاصر*. کابل: انتشارات سپین غر.
- بلخی، میرویس (۱۳۹۹). *ملت‌سازی آمریکایی*. کابل، انتشارات امیری.
- بهمنی قاجار، محمدعلی (۱۳۸۵) *ایران و افغانستان: از یگانگی تا تعیین مرزهای سیاسی / تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه*.
- پورغلامی، طاهره (۱۴۰۱)؛ *افاق همکاری های اقتصادی ایران و افغانستان، مطالعات راهبردی جهان اسلام*، زمستان - شماره ۹۲، ۱۳۱ تا ۱۵۸.
- حقانی، شیخ عبدالحکیم (۱۴۰۱). *امارت اسلامی افغانستان*. ترجمه محمد صالح مصلح.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۸) *تحول در نظریه‌های منطقه‌گرایی*، «مجله مطالعات اوراسیای مرکزی»، شماره ۵، زمستان ۱۳۸۸.
- راوندی، بهار، کیهان برزگر، و سید علیرضا ازغندی (۱۴۰۱). *ارائه الگوی راهبردی سیاست همسایگی برای ایران. تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، ۱۴ (۵۲)، ۱-۱۵. SID. <https://sid.ir/paper/1062547/fa>
- سپینتا، رنگین داد (۱۳۹۶). *سیاست افغانستان: روایت از درون*. کابل: انتشارات عازم
- سپینتا، رنگین داد (۱۳۹۸)، *می‌روید؟ با همه دم و دستگاه تان بروید*، *نشریه هشت صبح چاپ کابل*
- سعیدی سعیده (۱۴۰۱). *زندگی در پاورقی: تجربه زیسته اتباع افغانستانی در نهاد آموزشی ایران*. تهران و مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی
- سلیمی فر، فرزاد و علی کریمی مقام (۱۴۰۰). *نسبت نوطالبان و داعش*. تهران، نشر کلکین
- سودرنام، فردریک (۱۳۹۷). *بازاندیشی منطقه‌گرایی*. ترجمه بهاره سازمند و همکاران، تهران: انتشارات مخاطب
- شاران، تیمور (۱۳۹۹) *دولت شبکه‌ای: رابطه قدرت و ثروت در افغانستان پس از ۲۰۰۱* ترجمه حسن رضایی کابل: نشر واژه
- شیرغلامی، خلیل (۱۴۰۰). *سیاست همسایگی جمهوری اسلامی ایران: مبانی اقتصادی، فصلنامه سیاست خارجی* ۳۵ (۳)، ۴۹-۶۴.
- فروغی، محمود (۱۳۸۷) *خاطرات محمدعلی فروغی*. تهران: انتشارات صفحه سفید
- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۴)، *طرح مفهومی و نظری مطالعات منطقه‌ای در سیاست بین‌الملل*، «مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی»، شماره ۶۷، بهار ۸۴، صص ۱۷۰ تا ۱۸۲
- کلایتون، توماس (۲۰۱۹)، *افغانستان: خلاصه‌ای از پیشینه و سیاست ایالات متحده*، ترجمه مجتبی نوروزی، انتشارات شورای راهبردی روابط خارجی، ۱۳۹۸
- کهرزاد، احمدعلی (۱۳۹۵)، *افغانستان در شاهنامه*، کابل، انتشارات امیری

نوروزی، مجتبی. ۱۴۰۲. دولت-ملت سازی در افغانستان ۲۰۰۱-۲۰۲۰. تهران، انتشارات کلکین ویتلاک، کریگ (۱۴۰۱). اسناد افغانستان: تاریخ سری جنگ. ترجمه حمید هاشمی کهندانی، تهران: انتشارات کوله پستی  
 وایت لاک، کریگ (۱۴۰۲). جنگ پنهان. ترجمه ثریا عبدخدایی، تهران: انتشارات ایران.

## لاتین

- Adolph, R. B. (2021). Why America Lost the War in Afghanistan. *Atlantisch Perspectief*, 45(5), 9-13.
- Kolenda, C. D. (2021). *Slow Failure: Understanding America's quagmire in Afghanistan. In Ending War*. Routledge
- Akbarzadeh, S. Ahmed, Z. S. & Ibrahimi, N. (2023). Soft power, Hard Power Dynamics: The Case of Iran in Afghanistan. *British Journal of Middle Eastern Studies*, 50(1), 67-86
- Akbarzadeh, Shahrām & Ibrahimi, Niamatullah (2020) The Taliban: A New Proxy For Iran in Afghanistan? *Third World Quarterly*, 41:5, 764-782, DOI: 10.1080/01436597.2019.1702460
- Azami, Ghulam Farouq (2018), *Water for Oil And Access To a Seaport: Afghan-iranian Relations Over the Helmand River Water*, U.K. University of London
- Balkhi, Mirwais (2019). *American Nation Building. Kabul*, Amiri Publications [in Persian].
- Basbugoglu, T. (2023). Is Turkey a Western Nation? How the Turkish Political Elite Aimed to Appeal to the US Political Elite During the Afghan Conflict. *Global Discourse*, 13(1), 102-116.
- Clarke, C. P. & Tabatabai, A. M. (2020). What Iran Wants in Afghanistan And What US Withdrawal Means for Tehran. *Foreign Affairs*, 8.
- Dobbins, J. (2008). *After the Taliban: Nation-building in Afghanistan*. Potomac Books, Inc.
- Lawson, Fred H & Legrenzi, Matteo. (2023) "Iran's Troubled Relations with Afghanistan and Tajikistan: A Compound Alignment Dilemma." *The International Spectator*, pages 1-20.
- Mazhar, M. S. Khan, S. O. & Goraya, N. S. (2012). Ethnic Factor in Afghanistan. *Journal of Political Studies*, 19(2).
- Münch, P. (2020). Never Again? Germany's Lessons from the War in Afghanistan. *The US Army War College Quarterly: Parameters*, 50(4), 8.
- Pourgholami, Tahira (1402), "Horizon of Iran-Afghanistan Economic Cooperation", *Strategic Studies of the Islamic World*, No. 92, pp. 121-158[in Persian].
- Sajjadpour, S. M. K. Salimifar, F. & Karimi Magham, A. (2020). At the Expense of the Country: Multi-level War Economy in Afghanistan and the Implication for Peace. *International Journal of Political Science*, 10(2), 1-24.
- Whitlock, C. (2021). *The Afghanistan Papers: A Secret History of the War*. Simon and Schuster.

## الگوی برای بررسی تعاملات ایران و جمهوری آذربایجان

زهرا باقری<sup>۱</sup>

زهرا سادات مشیر استخاره<sup>۲</sup>

### چکیده

سیاست خارجی دولت‌ها متأثر از ساختارها و تعاملات درون‌مرزی آنهاست. این پژوهش باهدف طراحی و تحلیل الگوی تعاملات سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران با جمهوری آذربایجان و بررسی تأثیر آن بر سیاست خارجی انجام شده است. پرسش اصلی تحقیق ناظر بر چگونگی اثرگذاری تعاملات داخلی ایران بر جهت‌گیری سیاست خارجی آن در قبال آذربایجان است. پژوهش با رویکرد ترکیبی و با بهره‌گیری از نظریه داده‌بنیاد و مدل‌سازی آماری انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد مؤلفه‌هایی چون منافع ملی، مشارکت اجتماعی، چالش‌های دیپلماتیک، رویکرد تعادل‌گرایی و مدیریت رسانه‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست خارجی ایران دارند. نتایج کمی نیز معناداری روابط بین متغیرها و اهمیت تعاملات داخلی در تدوین سیاست خارجی را تأیید می‌کند.

### واژگان کلیدی:

تعاملات سیاسی، تعاملات اجتماعی، روابط بین‌الملل، سیاست خارجی، تحقیق ترکیبی.

---

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱۱/۲۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۳/۰۴

<sup>۱</sup>. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران، جمهوری اسلامی ایران. zahrabagheri7575@iau.ac.ir

<sup>۲</sup>. نویسنده مسئول و استاد جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران، جمهوری اسلامی ایران. z.moshir@iau-tnb.ac.ir

## مقدمه

تعاملات سیاسی صرفاً متأثر از عوامل ملموس مانند نظام سیاسی و منافع اقتصادی نیست، بلکه تحت تأثیر عناصر ناملموسی چون ایدئولوژی، فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی نیز قرار دارد. از دیرباز، دیپلماسی به‌عنوان ابزار اصلی تحقق اهداف سیاست خارجی و رفع اختلافات میان کشورها شناخته می‌شده است. در دهه‌های اخیر، تحلیل پویایی نظام‌های سیاسی و پیوند سیاست داخلی با سیاست خارجی مورد توجه قرار گرفته و تأکید شده که سیاست خارجی باید نه تنها از منظر اقدامات خاص، بلکه با بررسی الگوی کلی کنش‌های بین‌المللی تحلیل شود.

ادبیات روابط بین‌الملل نشان می‌دهد که تعاملات سیاسی نقش کلیدی در شکل‌دهی به سیاست خارجی ایفا می‌کنند (Fearon, 1998: 295). اما گردآوری داده‌های مربوط به تصمیم‌گیری‌های سیاسی، به‌ویژه در حوزه امنیتی، اغلب با دشواری همراه است (Lin, Greenberg et al. 2022: 95). با توجه به اهمیت فزاینده موضوع، محققان حوزه اندیشه سیاسی، بر نقش تعاملات در تکوین روابط بین‌الملل تأکید بیشتری داشته‌اند (Rosenboim & Hartnett, 2021: 104). در همین راستا، کشورهایمانند چین و آمریکا نمونه‌هایی از روابط پیچیده و چندلایه در سیاست خارجی را ارائه می‌دهند. (Alterman & Garver, 2008: 86)

در این میان، جمهوری آذربایجان به‌عنوان همسایه جمهوری اسلامی ایران، با توجه به موقعیت استراتژیک خود، جایگاه ویژه‌ای در سیاست خارجی ایران دارد. روابط ایران و آذربایجان، خصوصاً در ابعاد سیاسی و اجتماعی، متأثر از زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و تحولات منطقه‌ای است که بررسی آن اهمیت زیادی دارد. این پژوهش با بهره‌گیری از رویکرد آمیخته اکتشافی، درصدد شناسایی الگوی تعاملات سیاسی و اجتماعی میان دو کشور و تحلیل چندبعدی آن در چارچوب سیاست خارجی ایران است.

این مقاله به بررسی الگوی تعاملات سیاسی و اجتماعی کشور ایران با آذربایجان در زمینه سیاست خارجی می‌پردازد. از آنجا که تعاملات داخلی و خارجی به‌عنوان ابزاری کلیدی در شکل‌دهی سیاست‌های خارجی مطرح هستند، مطالعه حاضر اهمیت ویژه‌ای در درک چگونگی تأثیر عوامل داخلی (مانند مشارکت، اعتمادسازی و شرایط زمینه‌ای) بر خروجی‌های سیاسی خارجی دارد. نوآوری اصلی تحقیق در استفاده از رویکرد آمیخته (کمی و کیفی) به‌منظور شناسایی و مدل‌سازی دقیق مؤلفه‌های تعاملات در این حوزه است.

## مبانی نظری

در ابتدا، دیپلماسی به عنوان ابزاری برای کشورهای متخاصم برای تأثیرگذاری بر جوامع خارجی و سپس از طریق فشارهای مردمی برای تأثیرگذاری بر دولت خارجی تلقی شد. اهداف اصلی دیپلماسی عمومی را به عنوان تغییر رفتار و نگرش‌های سیاسی و همچنین ارتقای منافع اقتصادی بیان می‌کند. اگرچه دیپلماسی عمومی عمدتاً ابتکارات را در یک چشم‌انداز طولانی در برمی‌گیرد، برخی از تلاش‌ها را می‌توان به عنوان ابزاری موقت برای پاسخ به چالش‌ها یا تهدیدهای بالقوه تلقی کرد، به ویژه زمانی که دولت‌ها باید با شرایط غیرمنتظره‌ای مواجه شوند (Kobierecka, 2023: 289). نقش دیپلماسی در سیاست خارجی به دلیل درک چندگانه از آنچه دیپلماسی است و هدف آن چیست، مختل می‌شود. تعریف گسترده‌ای از دیپلماسی بر این باور است که دیپلماسی فراتر از ارتقای روابط بین‌المللی صلح‌آمیز است. در عوض، بر مجموع آن روابط - صلح‌آمیز، خصمانه و هر آنچه در این بین است - اعمال می‌شود؛ بنابراین، روابط خارجی - تا زمانی که شامل منافع، جهت‌گیری و اقدامات یک قدرت مستقل باشد - ممکن است مترادف با روابط دیپلماتیک تلقی شود که به موجب آن سیاست خارجی به تئوری و عمل تعیین اولویت‌های دیپلماتیک، برنامه‌ریزی برای موارد احتمالی؛ پیشبرد اهداف دیپلماتیک استراتژیک، عملیاتی و تاکتیکی؛ و تعدیل آن اهداف با محدودیت‌های داخلی و خارجی مربوط می‌شود (Weisbrode, 2017: 251).

سیاست خارجه تصمیمات اتخاذ شده از طرف یک واحد سیاسی معین (معمولاً یک دولت) که مستلزم اجرای اهداف با اشاره مستقیم به محیط خارجی آن است. ورودی‌های سیاست خارجی آن دسته از عوامل متعددی هستند که بر تصمیم‌گیری تأثیر می‌گذارند، در حالی که خروجی‌های قابل مشاهده سیاست خارجی یکی از ویژگی‌های رفتار دولت (و غیردولتی) در سیستم بین‌المللی است (Smith et al., 2016: 3). سیاست خارجی در تعریف سنتی خود، سیاست یک دولت در قبال بازیگران خارجی و به ویژه سایر دولت‌ها است؛ بنابراین، برخلاف نئورئالیسم، اساساً به نظام بین‌الملل به عنوان چنین نگاهی نمی‌کند، بلکه دیدگاهی «درون به بیرون» برای درک فرایند تصمیم‌گیری در یک دولت ارائه می‌دهد که سیاست‌هایی را فراتر از دولت تولید می‌کند (Diez et al., 2011: 65).

رابطه بین سیاست خارجی منبع آشکاری برای توسعه و حفظ تعاملات اجتماعی است (Biermann, 2005: 17). تعامل اجتماعی ابتدایی‌ترین واحد تحلیل جامعه‌شناختی است و مطالعه رفتار - و اینکه رفتار چگونه در فرایند تعامل اجتماعی نقش دارد - به طور طولانی در

جامعه‌شناسی و روان‌شناسی مورد بحث قرار گرفته است. چنین رشته‌هایی نحوه تشکیل گروه‌ها و تعاملات آن‌ها را با جزئیات بررسی می‌کنند. تعامل اجتماعی به‌طور طبیعی یک نقطه کانونی در جامعه‌شناسی و روان‌شناسی بوده است که در آن نقش تعامل اجتماعی در درک طیف وسیعی از موضوعات مورد بررسی قرار گرفته است (Lal et al., 2023:1341).

در ادبیات روابط بین‌الملل، «تعاملات سیاسی» به فرایندهای رسمی و غیررسمی اطلاق می‌شود که از طریق آن‌ها دولت‌ها، نهادها و بازیگران سیاسی با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند، تصمیم‌گیری می‌کنند و سیاست‌های خارجی را شکل می‌دهند. این تعاملات شامل مذاکرات دیپلماتیک، اتحادها، رقابت‌ها و سایر اشکال ارتباطات بین‌المللی است. (Hill, 2003, p. 68).

از سوی دیگر، «تعاملات اجتماعی» به روابط و ارتباطات میان گروه‌ها و جوامع انسانی در سطح بین‌المللی اشاره دارد که می‌تواند شامل تبادلات فرهنگی، همکاری‌های آموزشی و ارتباطات مردمی باشد. این تعاملات نقش مهمی در شکل‌دهی به درک متقابل و تأثیرگذاری بر سیاست‌های خارجی ایفا می‌کنند. (Rosenboim & Hartnett, 2021, p. 104).

در نهایت این‌که تعاملات سیاسی به معنای برقراری ارتباطات و روابط میان افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها در حوزه سیاسی است. این تعاملات شامل تعاملات داخلی یک کشور، مذاکرات و توافقات بین کشورها، روابط دولت‌ها، حزب‌ها، انجمن‌ها و سازمان‌های مرتبط با سیاست و دیگر نهادها در حوزه سیاسی است (Pfetsch, 2004:348).

سیاست خارجی ایران در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بررسی می‌شود. در سطح داخلی، عوامل پایدار شامل ویژگی‌های سرزمینی و عوامل متغیر شامل نهادهای حکومتی تأثیرگذار بر سیاست خارجی هستند.

بر اساس قانون اساسی، نهادهای مؤثر بر سیاست خارجی شامل رهبری، قوه مجریه (رئیس‌جمهور، وزارت خارجه و سایر وزارتخانه‌های مرتبط)، قوه مقننه (مجلس و شورای نگهبان)، مجمع تشخیص مصلحت، شورای عالی امنیت ملی، نیروهای مسلح (به‌ویژه سپاه پاسداران) و قوه قضائیه هستند.

عوامل ثابت غیرحکومتی، وابسته به سرزمین ایران بوده و مستقل از ساختارهای حکومتی بر سیاست خارجی تأثیر دارند.

برخی همانند مکیندر<sup>۱</sup> و هاشوفر<sup>۲</sup> معتقدند وضعیت جغرافیایی تمام سیاست خارجی یک کشور را تعیین می‌کند (جعفری ولدانی، ۱۳۹۷: ۲۲). به‌طور کلی، متغیرهای جغرافیایی

<sup>۱</sup>. Mackinder

<sup>۲</sup>. Haushofer

جمهوری اسلامی ایران نیز شامل موقعیت جغرافیایی، میزان مساحت، نوع مرزها و منابع عظیم روزمینی و زیرزمینی به‌ویژه نفت و گاز، مجموعاً عامل بسیار مهمی در ارتقای جایگاه جمهوری اسلامی ایران در منطقه و جهان شده و نیز ایران را به‌عنوان یک کشور بین‌المللی مطرح کرده است و به‌تبع این جایگاه، نقش بسیار مهمی به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم در تدوین و اجرای سیاست خارجی به‌صورت دائمی داشته است.

متغیرهای فرهنگی شامل عناصری همچون آداب‌ورسوم، سنت‌ها، مذهب و دین، زبان، باورها، خصوصیات و روحیات، تصورات و ایستارهای مشترک، جهان‌بینی و ایدئولوژی، نظام معنایی، شیوه انجام امور و روش اندیشیدن، نمادها، ارزش‌ها، قانون، الگوهای رفتاری، ویژگی‌های اخلاقی و دستاوردهای فکری و هنری را شامل می‌شود (دهقانی فیروزآبادی ۱۳۹۸: ۸۷). فرهنگ و تمدن کهن ایران، به‌عنوان یک کشور و ملت باستانی، دارای نقش مؤثری در تاریخ و فرهنگ جهانی و انسانی بوده و موجب تأثیر عمیق عوامل فرهنگی در سیاست خارجی این کشور شده است (Sampson, 1988 : 18).

سوابق تاریخی جامعه ایران نیز از عوامل تأثیرگذار و بااهمیت در تصمیم‌سازی‌ها و شکل‌دادن به داده‌های سیاست خارجی این کشور است. تاریخ سیاسی و تأثیرات و تجربیات ناشی از آن خواه‌ناخواه به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم بر مردم و مهم‌تر از آن بر بافت فکری و دیدگاه‌های سیاسی اعضای هیئت حاکم آثار شگرفی بر جای می‌گذارد.

روابط ایران و جمهوری آذربایجان دارای پیشینه‌ای پیچیده و تاریخی است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۹۱، ایران تلاش کرد تا روابط خود را با این کشور تازه‌استقلال یافته تقویت کند. با این حال، نگرانی‌های ایران درباره نفوذ ملی‌گرایی آذری و تمایلات پان‌ترکیستی در جمهوری آذربایجان، به‌ویژه با توجه به جمعیت قابل‌توجه آذری‌ها در شمال غربی ایران، باعث شد تا روابط دو کشور با چالش‌هایی مواجه شود. (Nassibli, 1999)

در سال‌های اخیر، تنش‌ها بین دو کشور به دلایل مختلفی افزایش یافته است. از جمله این دلایل می‌توان به نگرانی‌های ایران درباره نفوذ ترکیه در جمهوری آذربایجان، اختلافات بر سر تقسیم منابع دریای خزر و نگرانی‌های امنیتی مرتبط با فعالیت‌های مذهبی و فرهنگی اشاره کرد. با این حال، تلاش‌هایی برای بهبود روابط از طریق همکاری‌های اقتصادی و پروژه‌های مشترک مانند کریدور حمل‌ونقل بین‌المللی شمال - جنوب صورت گرفته است (Mammadov, 2020).

محقق با استناد به ادبیات گسترده در زمینه دیپلماسی، تعاملات سیاسی و نظریه‌های مرتبط با سیاست خارجی (از جمله دیدگاه‌های نئولیبرال) توانسته است چارچوب نظری جامعی ارائه دهد. به‌کارگیری نظریه‌های مطرح (مانند Hill, Fearon) و نظریات مربوط به تعاملات نخبگان و روابط بین‌الملل) پایه محکم و استدلال منطقی برای تحلیل پویایی‌های موجود فراهم می‌آورد. این چارچوب نظری، هم زمینه نقد و هم فرصت‌های مطالعاتی آتی را ترسیم می‌کند.

**پیشینه پژوهش.** تیررس<sup>۱</sup> (۲۰۲۴) در پژوهشی به نقش احساسات رهبران سیاسی در شکل‌دهی به رقابت‌های بین‌المللی پرداخت. وی با بهره‌گیری از تئوری ارزیابی احساسات، تأثیر هیجانات سیاست‌گذاران را بر شدت یا کاهش تنش در روابط دوجانبه بین کشورها تحلیل کرده و نمونه موردی رقابت بولیوی و شیلی در دوره ریاست‌جمهوری اوو مورالس را بررسی کرده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که احساسات مورالس در دوره‌های همکاری و تنش‌زدایی، با دوره‌های تشدید تنش تفاوت معناداری داشته‌اند. (Thiers, 2024: 28)

اوزجان<sup>۲</sup> (۲۰۲۳) در مقاله‌ای به بررسی جایگاه امنیت محیطی در چارچوب امنیت ملی پرداخت. وی استدلال می‌کند که ماهیت جهانی، نامحلی و غیرقطعی تهدیدات زیست‌محیطی باعث شده است دولت‌ها به‌عنوان مهم‌ترین بازیگران نظام بین‌الملل، نقش مؤثری در تأمین امنیت زیست‌محیطی و همکاری بین‌المللی ایفا کنند. وی امنیت محیطی را مسئله‌ای هم‌ارز با امنیت ملی در نظر می‌گیرد. (Özcan, 2023: 82)

لوی<sup>۳</sup> (۲۰۲۳) در تحقیقی به مسئولیت اجتماعی دانشمندان علوم اجتماعی در قبال امنیت ملی پرداخت. وی با تکیه بر دیدگاه‌های جامعه‌شناسی عمومی و انتقادی، سیاست عمومی و مطالعات امنیتی، معتقد است که دانشمندان باید از طریق تعامل با مردم – نه صرفاً سیاست‌گذاران – بر فرآیندهای سیاست‌گذاری تأثیر بگذارند. (Levy, 2023: 9)

ساندرز<sup>۴</sup> (۲۰۲۲) در مقاله‌ای به بررسی نقش نخبگان در شکل‌گیری و تغییر سیاست خارجی پرداخت. وی ضمن مرور پیشرفت‌های صورت‌گرفته در ادبیات نخبگان و سیاست خارجی، بر ضرورت مطالعه سیاست نخبگان شامل نحوه رسیدن آنان به قدرت، انگیزه‌هایشان و نحوه تعامل با یکدیگر و توده مردم تأکید کرده است. (Saunders, 2022: 228)

1. Thiers

2. Özcan

3. Levy

4. Saunders

اسلامیان و حبیبی (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان "اقتصاد سیاسی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر دولت توسعه‌گرا"، به نوسانات سیاست خارجی ناشی از نبود استراتژی اقتصادی مشخص پرداخته‌اند. این مقاله با استفاده از رویکرد توصیفی-تحلیلی و اسناد رسمی، به بررسی پیامدهای ضعف در استراتژی‌سازی، از جمله جهت‌گیری انفعالی و تأثیرپذیری از تحریم‌ها پرداخته است.

مهرابی (۱۳۹۸) در تحقیقی با عنوان "تعامل فرهنگی و سیاسی ایران با کشورهای منطقه و جهان"، بر اهمیت بهره‌گیری از تکنیک‌های دیپلماسی و روابط عقلایی با بازیگران بین‌المللی برای افزایش تعاملات منطقه‌ای و جهانی ایران تأکید می‌کند.

پارسایی و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله‌ای به شناسایی عوامل ژئوپلیتیکی مؤثر در سیاست خارجی پرداختند. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که دیدگاه‌ها و نظریه‌های متعددی در این زمینه وجود دارد و شناخت این عوامل می‌تواند به طراحی سیاست خارجی واقع‌بینانه و کمک به تحقق منافع و امنیت ملی منجر شود.

نوآوری اصلی تحقیق در استفاده از رویکرد آمیخته (کمی و کیفی) به‌منظور شناسایی و مدل‌سازی دقیق مؤلفه‌های تعاملات در این حوزه است.

**روش تحقیق.** تحقیق حاضر از روش آمیخته<sup>۱</sup> (بهره برده که شامل دو بخش کیفی و کمی است):

بخش کیفی: از مصاحبه‌های هدفمند با اساتید و کارشناسان وزارت امور خارجه در تهران استفاده شده و رویکرد گلوله‌ای<sup>۲</sup> جهت دسترسی به نمونه‌های مرتبط به‌کاررفته است. کدگذاری داده‌ها به‌صورت باز و محوری انجام شده که موجب استخراج مفاهیم کلیدی مانند مشارکت، اعتمادسازی، شرایط زمینه و پیامدها گردیده است.

بخش کمی: با استفاده از نمونه‌گیری تصادفی ساده و ابزارهایی نظیر اس.پی.اس.اس<sup>۳</sup>، اسمارت پی ال.اس<sup>۴</sup> و اتلس تی<sup>۵</sup> داده‌های جمع‌آوری شده مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. آزمون‌های آماری از جمله آزمون‌های کفایت نمونه (KMO و بارتلت) و روایی مدل (AVE و ضریب تعیین) نشان‌دهنده دقت در کارکرد مدل و صحت استفاده از روش‌های اندازه‌گیری است.

---

1. Mixed Methods

2. Snowball Sampling

3. SPSS

4. SmartPLS

5. Atlas.ti

این ترکیب روش‌های کیفی و کمی، به تعمیق تحلیل و توان ارائه الگوی منسجم از تعاملات سیاسی و اجتماعی ایران با آذربایجان کمک شایانی کرده است. جامعه آماری در بخش کیفی شامل مدیران ارشد نظام و سیاست‌های اتخاذی در سال‌های گذشته در کشور و اساتید حوزه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل بود با استفاده از روش نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند و گلوله برفی نمونه ۱۲ نفری در بخش کیفی انتخاب و داده‌ها توسط ۱۲ نفر مصاحبه‌شونده به اشباع نظری رسیدند. در بخش کمی جامعه آماری شامل کلیه کارکنان رسمی وزارت امور خارجه در شهر تهران بود. طبق آمار موجود حدود ۱۵۰۰ نفر در وزارت خارجه مشغول به فعالیت بودند. حجم نمونه ۳۰۳ نفر از کارکنان است که با استفاده از فرمول کوکران محاسبه شده و نحوه انتخاب جامعه نمونه، تصادفی ساده بود. ابزارهای جمع‌آوری داده‌ها این تحقیق شامل مصاحبه و پرسش‌نامه بود. در بخش کیفی از نظریه داده‌بنیاد و با کمک نرم‌افزار ATLAS.ti تجزیه و تحلیل انجام شد و در بخش کمی از نرم‌افزار SPSS و مدل‌سازی معادلات ساختاری و از نرم‌افزار PLS.Smart برای اعتبارسنجی مدل استفاده شد.

### ۱. یافته‌های بخش کیفی

به‌منظور تحلیل یافته‌ها در بخش کیفی از فرایند سه مرحله‌ای کدگذاری باز، محوری و انتخابی استفاده شد. بدین صورت که پژوهشگران اقدام به خواندن داده‌های مصاحبه‌ها کرد و داده‌های مشابه که بار معنایی یکسانی داشتند، تحت کدهای مشترکی کدگذاری کرد و سپس مفاهیم متناسبی به هر یک اختصاص داده شد. در این مرحله که کدگذاری باز نامیده می‌شود، مقوله‌های متعددی در رابطه با تعاملات سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران با کشور آذربایجان در سیاست‌های خارجی با کشور آذربایجان استخراج شد. در این فرایند (کدگذاری باز)، کدهای بسیاری به دست آمد که طی فرایند رفت و برگشتی تحلیل داده‌ها، مجموعه این داده‌های کیفی اولیه به مقوله‌های کمتری تقلیل یافتند. با توجه به محدودیت حجم مقاله جدول ۱ نمونه‌ای از کدگذاری باز را نشان می‌دهد.

فهرست شماره ۱. کدگذاری باز و اولیه مصاحبه‌ها

| شماره کد | شرح کد   | منبع کدها |
|----------|--|-----------|
| ۱        | ارمان‌گرایی و واقع‌بینی                            | ۱         |
| ۲        | حمایت از نخبگان                                    | ۴         |
| ۳        | حمایت از مطبوعات داخلی                             | ۱۰        |
| ۴        | حضور فعال و مؤثر در جهان اسلام                     | ۴         |
| ۵        | الهام‌بخشی   | ۲         |
| ۶        | عقل‌گرایی نرمال و منطقی                            | ۲         |
| ۷        | دعوت از نخبگان سیاسی سایر کشورها برای حضور در کشور | ۶         |
| ۸        | تقویت اعتماد به نظام سیاسی کشور                    | ۷         |
| ۹        | ایجاد تعادل و توازن بین منافع ملی و مصالح کشور     | ۱۲        |
| ۱۰       | دیپلماسی قوی، فعال و تعامل‌گرا                     | ۱         |

منبع: تدوین نویسندگان

بعد از کدگذاری باز اولیه تک تک مصاحبه و استخراج تمامی کدهای ارائه‌شده توسط پاسخ‌دهندگان، در حدود ۵۴۰ کد اولیه از مصاحبه‌ها استخراج شد در مرحله بعدی بسیاری از کدها مشترک حذف و برخی هم در هم ادغام شد و در مجموعه ۱۸۳ کد، نهایی شد. در مرحله بعدی این کدها در یک مرحله بالاتر طبقه‌بندی شدند به عبارتی کدگذاری محوری برای فهرست‌بندی و دسته‌بندی مصاحبه‌ها انجام شد. کدهای مرحله اول در قالب مقوله‌ها، زیر مقوله‌ها و مفاهیم تعیین شد. باتوجه به محدودیت حجم مقاله برخی از کدگذاری محوری ارائه‌شده است.

فهرست شماره ۲. کدگذاری محوری مصاحبه‌ها

| زیر مقوله‌ها | کدهای باز  |
|--------------|--|
| واقعیت‌گرایی | ارمان‌گرایی و واقع‌بینی                              |
|              | عقل‌گرایی نرمال و منطقی                              |
|              | الهام‌بخشی   |
|              | داشتن آگاهی و اطلاعات واقعی از اصول بین‌المللی       |
|              | نداشتن بینش مطلق‌گرایی                               |
|              | ابنای سیاست خارجی بر آرمان‌ها و واقعیت‌های موجود     |
|              | پایش و توجه مداوم به واقعیت‌های جدید صحنه بین‌المللی |
|              |  |

| زیر مقوله‌ها         | کدهای باز   |
|----------------------|---|
| حمایت‌ها             | حمایت از نخبگان   |
|                      | حمایت از مطبوعات داخلی                                  |
|                      | اهمیت نظرات نخبگان سیاسی کشور                           |
|                      | حمایت از نخبگان سیاسی سایر کشورها برای حضور در کشور     |
| خدمت‌رسانی به نخبگان | خدمت‌رسانی به ایرانیان خارج از کشور حامی نظام           |
|                      | خدمت‌رسانی بی‌دریغ به نخبگان سیاسی                      |
|                      | همکاری بیشتر با نخبگان سیاسی                            |
| مشارکت               | مشارکت بیشتر مردم در تصمیمات ملی                        |
|                      | همراهی و مشارکت مردم                                    |
|                      | استقبال و همراهی، مشارکت با دیدگاه نقادانه نخبگان جامعه |
|                      | هم‌اندیشی جامعی در خصوص تحولات صحنه بین‌المللی          |
|                      | میزان مشارکت مردم در مسائل ملی                          |
|                      | داشتن روحیه مشارکتی                                     |
|                      | همگرایی بیشتر مردم با مسئولان نظام کشور                 |
|                      | تقویت مشارکت در انتخابات ملی                            |

منبع: تدوین نویسندگان

در نهایت کدگذاری انتخابی نیز انجام شد در این مرحله وجوه مشترک مؤلفه‌های برآمده از مراحل قبلی شناسایی شده و با توجه به اشتراکات آن‌ها در دسته‌بندی کلی‌تر و محدودتری ساماندهی شدند. در مرحله اول مقوله‌های زیادی به دست آمد که با تلفیق و تحلیل آن‌ها با استفاده از فرایند رفت و برگشتی تحلیل داده‌ها مجموعه کل کدهای اولیه به کدهای کمتری تقلید یافتند به این گونه که به‌منظور جلوگیری از تکرار تمام کدهای اولیه تکراری یا مشابه که از لحاظ مفهومی بسیار به هم نزدیک بودند در یک مجموعه واحد قرار گرفتند و مفاهیمی را به وجود آوردند که مقولات را تشکیل دادند نتایج حاصل از این مرحله به شرح جدول ۳ است (باتوجه به محدودیت حجم مقاله بخشی از کدگذاری انتخابی ارائه شده است)

فهرست شماره ۳. کدگذاری انتخابی مصاحبه‌ها

| مفاهیم و کدها   | مقوله فرعی        | مقوله اصلی         |
|---|-------------------|--------------------|
| ایجاد تعادل و توازن بین منافع ملی و مصالح کشور  | تعادل‌گرایی       | راهبردها و اقدامات |
| همگرایی با مخالفان  |                   |                    |
| کنار‌گذاری اختلافات ایدئولوژیکی با همسایه‌ها  |                   |                    |
| ایجاد صلح و ثبات  |                   |                    |
| رهایی از وابستگی به بیگانه  |                   |                    |
| تقویت اهداف مشترک بین کشورها  |                   |                    |
| اجرای دقیق و هدفمند سیاست تنش‌زدایی   | تنش‌زدایی         |                    |
| کاهش تنش حقوق بشری  |                   |                    |
| انبساط فضای سیاسی   |                   |                    |
| کاهش تنش‌ها و تنش‌زدایی   |                   |                    |
| تنش‌زدایی در ارتباط با تصویرهای غیرواقعی و منفی موجود   | کنترل افکار عمومی |                    |
| تلاش برای افزایش مشروعیت سیاسی نظام در عرصه‌های بین‌المللی  |                   |                    |
| هنجارسازی برای جهت‌دهی به افکار عمومی منطقه‌ای و بین‌المللی   | کنترل رسانه‌ها    |                    |
| مدیریت و جهت‌دهی به افکار عمومی   |                   |                    |
| تقویت زیرساخت‌های رسانه‌ای  | تقویت قدرت سخت    |                    |
| توسعه رسانه‌ها  |                   |                    |
| تقویت قدرت نظامی  |                   |                    |
| تقویت شبه‌نظامیان محور مقاومت   |                   |                    |
| برگزاری رزمایش نظامی مشترک  |                   |                    |
| تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال                                       |                   |                    |
| هماهنگ نمودن فعالیت‌های سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در ارتباط با تدابیر کلی دفاعی - امنیتی |                   |                    |
| ارتقای توان دفاعی و بازدارندگی جمهوری اسلامی  |                   |                    |
| توان موشکی  |                   |                    |
| تعیین سیاست‌های دفاعی - امنیتی کشور در محدوده سیاست‌های کلی تعیین‌شده                                     |                   |                    |
| تقویت جبهه مقاومت   |                   |                    |

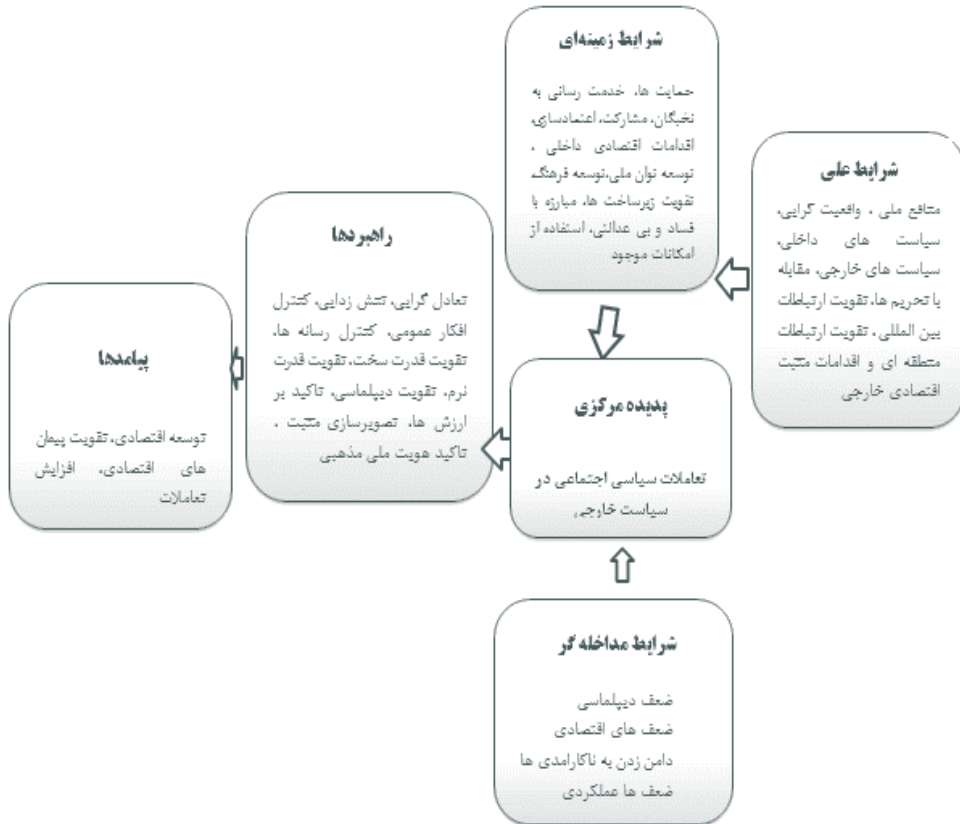
منبع: تدوین نویسندگان

به‌طور کلی یافته‌ها نشان داد که تعداد ۳۷ تم اصلی و ۱۸۳ تم فرعی به‌عنوان ابعاد و مؤلفه‌های الگوی تعاملات سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران با کشور آذربایجان در سیاست‌های خارجی شدند. این مقوله‌های شناسایی شده همگی میانگین بالاتر از ۳ داشته‌اند. با توجه به آنچه در قسمت‌های قبل ارائه شد ارتباط فی‌مابین مقوله‌ها و زیرمقوله‌های شکل گرفته در اطلاعات و داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها، نشان می‌دهد الگوی پارادایمی شکل گرفته با شکل اصلی مدل پارادایمی اشتراس و کربین<sup>۱</sup> (۱۹۹۰) منطبق می‌باشد. به این صورت که شرایط علی تعاملات سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران با کشور آذربایجان در سیاست خارجی بر پدیده اصلی تأثیر دارد و پدیده محوری تحت شرایط علی می‌باشد. پدیده محور خود بر راهبردها تأثیر می‌گذارد. راهبردها نیز تحت تأثیر شرایط زمینه‌ای و متغیرهای مداخله‌گر قرار دارد. همچنین راهبردهای تعاملات سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران با کشور آذربایجان در سیاست‌های خارجی نیز بر پیامدهای تعاملات سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران با کشور آذربایجان در سیاست‌های خارجی تأثیر دارد. الگوی حاصل شده را می‌توان در قالب یک بیان روایتی داستان گونه برآمده از داده‌ها بیان نمود تا تفسیر مجمل و گویایی از آن به دست آید. تعاملات سیاسی و اجتماعی در سیاست خارجی یکی از عوامل اصلی در تعیین راهبردهای کشورهای و ارتباطات بین‌المللی است. این تعاملات شامل مذاکرات دیپلماتیک، توافقات بین‌المللی، تحریم‌ها، تجارت، همکاری‌های نظامی و سیاست‌های برنامه‌های توسعه انسانی است. این تعاملات می‌تواند تأثیرگذار بر روابط بین‌المللی و موقعیت هر کشور در جهان باشد. همان‌طوری که مشخص است مدل تعاملات سیاسی و اجتماعی دارای ابعاد و عناصر زیادی است که در شکل زیر مدل داده بنیاد نهایی ارائه شده است

---

<sup>۱</sup>. Strauss & Corbin,

شکل شماره ۱. مدل داده بنیاد تحقیق



منبع: تدوین نویسندگان

## ۲. یافته‌های بخش کمی

پس از اتمام بخش کیفی، یک پرسش‌نامه بر اساس کدهای شناسایی شده در بخش کیفی طراحی و روایی آن به صورت صوری به تأیید اساتید راهنما، استاد مشاور و ۴ استاد رشته روابط بین‌الملل رسید. همچنین یک نمونه ۳۰ نفری در بخش کمی جهت بررسی پایایی پرسشنامه انتخاب شد که برای این منظور از روش آلفای کرونباخ استفاده شد یافته‌ها نشان داد مقادیر آلفای کرونباخ برای گویه‌های هر بعد از مدل داده بنیاد از مقدار بحرانی ۰/۷۰ بالاتر است بنابراین پایایی ابزار نیز تأیید شد. پس از تأیید روایی و پایایی پرسشنامه به تعداد حجم نمونه مشخص شده توزیع و جمع‌آوری شد که تعداد ۲۲۳ پرسشنامه کامل تکمیل و وارد فرایند تحقیق شد. از ۳۰۳ پرسشنامه توزیع شده (تعداد نمونه‌های ذکرشده در بالا)

۲۰۳ پرسشنامه تکمیل شده به دست رسید. روش نمونه‌گیری، نمونه‌گیری تصادفی ساده بود. در بخش اطلاعات جمعیت شناختی یافته‌ها نشان داد که ۵۲ درصد پاسخ‌دهندگان مرد و ۴۸ درصد زن بودند. ۴۹ درصد پاسخ‌دهندگان زیر ۴۰ سال و ۵۱ درصد بالای ۴۰ سال بودند. ۵۴ درصد پاسخ‌دهندگان تحصیلات لیسانس، ۴۲ درصد فوق‌لیسانس و ۴ درصد نیز دارای مدرک دکترا بودند.

پس از وارد کردن داده‌های سؤالات پرسش‌نامه به صورت کدهای آماری به نرم‌افزار SPSS ابتدا داده‌ها از نظر وجود داده‌های گم‌شده بررسی شد جهت این مهم از آزمون آماری گم‌شدگی کاملاً تصادفی لیتل<sup>۱</sup> به وسیله نرم‌افزار آماری SPSS نسخه ۲۳ استفاده شد. سطح معنی داری آزمون لیتل برابر با ۰/۴۴ بود و از مقدار سطح معناداری ۰/۰۵ بالاتر بود چراکه ( $P > ۰/۰۵$ ) بیانگر الگوی تصادفی داده‌های مفقود شده است. در ادامه داده‌ها از نظر وضعیت نرمال بودن بررسی شد. نتایج ارزیابی تحلیل تک‌متغیره جدول نشان داد که کشیدگی و چولگی هیچ‌یک از متغیرها به ترتیبی بیشتر از نقطه برش ۳ نبود؛ بنابراین بهنجار بودن چندمتغیره با استفاده از مقدار کشیدگی و چولگی در این مطالعه بزرگ‌تر از ۳ نبود و مقادیر بزرگ‌تر از ۳ نشان‌دهنده غیر بهنجار بودن است.

سپس آزمون کفایت نمونه نیز جهت مدل‌سازی معادلات ساختاری انجام شد. نتایج نشان داد مقدار KMO برابر با ۰/۷۶۰ به دست آمد با توجه به سطح معنی‌داری (۰/۰۰۰) آزمون بارتلت معنادار بود؛ بنابراین، با توجه به کفایت نمونه‌برداری و معناداری آزمون بارتلت، ماتریس همبستگی داده‌ها برای ورود به معادلات ساختاری امکان‌پذیر بود. در ادامه با توجه به مناسب بودن آزمون کفایت نمونه، ابتدا تحلیل عاملی تأییدی ابعاد مدل داده بنیاد تعاملات سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران با کشور آذربایجان در سیاست‌های خارجی انجام شد. به‌منظور تأیید این که آیا خرده مقیاس‌های هر یک از عوامل علی، مقوله‌ها، بسترها، مداخله‌گرها، راهبردها و پیامدها، خرده مقیاس‌های سازنده‌ای برای هر یک از عوامل ذکر شده مناسب هستند یا نه و اینکه هر یک از خرده مقیاس‌ها تا چه اندازه عوامل مربوط به خود را به‌عنوان یک سازه تبیین می‌نمایند، از روش تحلیل عاملی تأییدی استفاده شد.

بنابراین با استفاده از تحلیل عاملی مرتبه اول و تأییدی ساختار کلی پرسش‌نامه‌های تحقیق مورد روائی سنجی محتوایی قرار گرفته و تأیید شد. برای تحلیل عاملی تأییدی و مدل‌یابی معادلات ساختاری بار عاملی استاندارد و آماره  $t$  محاسبه شد همچنین شاخص‌های

<sup>۱</sup>. Little's MCAR Test

برازش مدل‌های تحلیل عاملی نیز پس از اصلاحات لازم و حذف برخی از سؤالات مورد تأیید واقع شدند. بعد از تأیید مدل‌های تحلیل عاملی مرتبه اول و تأییدی و تأیید نتایج این مدل‌ها و برازش شاخص‌های تحلیل عاملی نوبت به آزمون مدل نهایی تحقیق رسید. برای آزمون مدل نهایی تحقیق از روش حداقل مربعات جزئی استفاده می‌شود. پیش از آزمون مدل پژوهش، اطمینان‌یافتن از شاخص‌های برازش در حداقل مربعات جزئی ضروری است. در نتیجه، صحت مدل‌های اندازه‌گیری متغیرهای برون‌زا و درون‌زا مورد بررسی قرار می‌گیرند. با استفاده از روش حداقل مربعات جزئی و با استفاده از نرم‌افزار اسمارت پی. ال. اس SmartPLS مدل پژوهش مورد آزمون قرار گرفت. ابتدا مدل‌های اندازه‌گیری مورد بررسی قرار گرفت که نتایج به شرح جدول (۱) است:

جدول ۱. جدول پارامترهای لازم برای مدل کلی

|                 | مقادیر آلفای<br>کرونباخ | پایایی ترکیبی | AVE   | R Square |
|-----------------|-------------------------|---------------|-------|----------|
| راهبردها        | ۰.۹۲۵                   | ۰.۹۴۷         | ۰.۸۱۷ | ۰.۶۹۵    |
| شرایط زمینه‌ای  | ۰.۹۵۱                   | ۰.۹۵۸         | ۰.۶۹۵ | ۰.۶۸۳    |
| شرایط علی       | ۰.۹۰۴                   | ۰.۹۲۴         | ۰.۶۳۵ | **       |
| شرایط مداخله‌گر | ۰.۸۷۸                   | ۰.۹۱۶         | ۰.۷۳۲ | **       |
| پدیده مرکزی     | ۰.۸۵۱                   | ۰.۹۰۹         | ۰.۷۷۰ | ۰.۷۰۸    |
| پیامدها         | ۰.۸۵۷                   | ۰.۰۱۳         | ۰.۷۷۷ | ۰.۵۸۴    |

منبع: تدوین نویسندگان

مطابق با جدول ۱ مقادیر آلفای کرونباخ برای تمامی ابعاد مدل داده بنیاد بالاتر از مقدار ۰/۷۰ است که حاکی از پایایی مناسب مدل تدوین شده دارد. پایایی ترکیبی نیز برای تمام سازه‌ها بالاتر از مقدار بحرانی ۰/۷ بود که نشان از پایداری درونی قابل قبول برای مدل اندازه‌گیری بود.

روایی همگرای مدل با استفاده از میانگین واریانس استخراجی (AVE) بررسی شد. یافته‌ها نشان داد مقادیر AVE تمامی سازه‌های مدل داده بنیاد بالاتر از ۰/۵۰ است و روایی همگرا مدل نیز تأیید شد. مقادیر ضریب تعیین (R Square) نیز بررسی شد که نتایج نشان داد مقادیر محاسبه شده برای متغیرهای درون‌زای مدل بالاتر از ۰/۱۰ است بنابراین مدل از حدنصاب قدرت پیش‌بینی متغیر وابسته توسط متغیر مستقل برخوردار است. در نهایت در

بخش مدل‌های اندازه‌گیری جهت بررسی روایی واگرا از روش بارهای عاملی متقابل و فورنل و لارکر<sup>۱</sup> (۱۹۸۱) استفاده شد نتایج روش ماتریس بارهای عاملی به شرح جدول ۲ است.

جدول ۲. روایی واگرا مدل کلی

| ابعاد مدل       | راهبردها | زمینه‌ها | شرایط علی | مداخلات | پدیده مرکزی | پیامدها |
|-----------------|----------|----------|-----------|---------|-------------|---------|
| راهبردها        | ۰.۹۰۴    |          |           |         |             |         |
| شرایط زمینه‌ای  | ۰.۸۹۵    | ۰.۸۳۳    |           |         |             |         |
| شرایط علی       | ۰.۸۲۵    | ۰.۸۲۶    | ۰.۷۹۷     |         |             |         |
| شرایط مداخله‌گر | ۰.۷۹۸    | ۰.۶۷۷    | ۰.۶۵۵     | ۰.۸۵۶   |             |         |
| پدیده مرکزی     | ۰.۸۳۴    | ۰.۸۲۶    | ۰.۷۱۰     | ۰.۶۷۹   | ۰.۸۷۸       |         |
| پیامدهای        | ۰.۷۶۴    | ۰.۶۹۴    | ۰.۶۱۳     | ۰.۷۶۵   | ۰.۶۵۴       | ۰.۸۸۲   |

منبع: تدوین نویسندگان

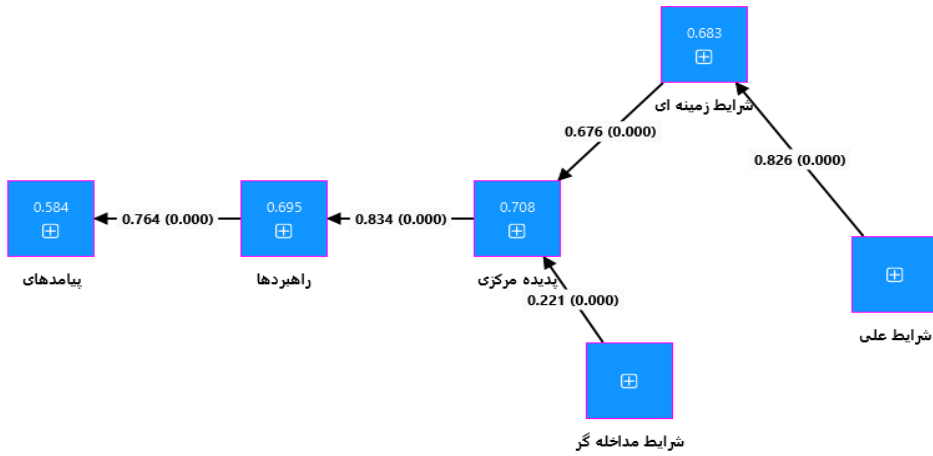
طبق جدول (۲) مقدار جذر AVE متغیرهای مکنون در پژوهش حاضر که در خانه‌های موجود در قطر اصلی ماتریس قرار گرفته‌اند، از مقدار همبستگی میان آن‌ها در خانه‌های زیرین قطر اصلی بیشتر است؛ بنابراین، می‌توان گفت که در پژوهش حاضر، سازه‌ها (متغیرهای مکنون) در مدل، تعامل بیشتری با شاخص‌های خوددارند تا سازه‌های دیگر. به بیان دیگر، روایی واگرا مدل متناسب است.

بعد از بررسی و تبیین برازش مدل‌های اندازه‌گیری در مدل‌سازی حداقل مربعات جزئی، در این قسمت نوبت به برازش مدل ساختاری تحقیق می‌رسد. برای بررسی برازش مدل ساختاری پژوهش از چندین معیار استفاده می‌شود ابتدایی‌ترین معیار برای سنجش رابطه بین سازه‌ها است در صورتی که مقدار عدد  $t$  بالا  $1/96$  باشد رابطه معنی‌دار است و فرضیه‌های پژوهش تأیید می‌شود.

ذکر این نکته نیز ضروری است که عدد معناداری فقط صحت روابط بین سازه‌ها را نشان می‌دهد و شدت روابط بین سازه‌ها را نمی‌توان با آن‌ها سنجید. بر همین اساس برای این‌که مشخص شود مقادیر عدد  $T$  محاسبه شده معنادار هستند یا نه از مدل در حالت سطح معناداری استفاده شد که شکل زیر مدل تحقیق در حالت سطح معناداری و مقادیر ضرایب مسیر را نشان می‌دهد

<sup>1</sup>. Fornell & Larcker

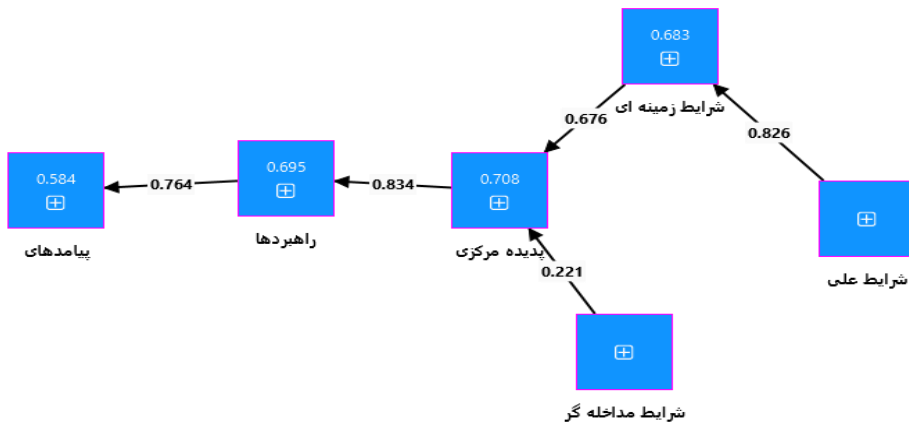
شکل شماره ۲. مدل معادلات ساختاری پژوهش در حالت معناداری و ضرایب مسیر



منبع: تدوین نویسندگان

همچنین مدل تحقیق در حالت استاندارد (ضرایب مسیر) نیز ارائه شد. اندازه ضریب مسیر بیانگر قوت و قدرت رابطه بین دو متغیر است. برخی از محققین بر این باورند که ضریب مسیر بزرگتر از ۰.۱ نشان دهنده میزان تأثیرگذاری در مدل است. شکل زیر مدل ضریب مسیر را نشان می‌دهد

شکل شماره ۳. مدل تحقیق در حالت ضریب مسیر



منبع: تدوین نویسندگان

بر اساس مدل‌های فوق تمامی روابط در نظر گرفته شده در مدل معنادار است و مدل داده‌بنیاد بخش کیفی تحقیق توسط داده‌های تجربی تأیید می‌شود.

**یافته‌ها و بحث.** یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که تعاملات سیاسی و اجتماعی داخلی (مانند مشارکت، اعتمادسازی و شرایط زمینه‌ای) به شدت بر سیاست خارجی ایران با آذربایجان تأثیرگذار است. مدل‌سازی داده‌های به‌دست‌آمده از طریق تحلیل ساختاری معادلات، رابطه معناداری بین عوامل مختلف و پیامدهای استراتژیک موجود را به اثبات رسانده است. نتایج نشان‌دهنده اهمیت شرایط علی، مؤلفه‌های کدگذاری شده از مصاحبه‌ها و قدرت مدل در توضیح و پیش‌بینی خروجی‌های سیاست خارجی است. از جنبه مثبت می‌توان به جامعیت تحلیل، استفاده از رویکرد آمیخته و کاربرد صحیح روش‌های آماری اشاره کرد.

**نقاط قوت.** رویکرد آمیخته: ترکیب روش‌های کیفی و کمی، امکان بررسی عمیق و چندبعدی پدیده را فراهم کرده است.

چارچوب نظری جامع: استفاده از نظریه‌های معتبر و توجه به ابعاد مختلف (سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی) تعاملات از نقاط قوت مهم است.

کاربرد دقیق روش‌های آماری: اعتبارسنجی مدل با استفاده از ابزارهای استاندارد و ارائه نتایج قابل‌انکا به‌دقت انجام شده است.

**نقاط ضعف.** پیچیدگی نگارشی: متون پژوهش در برخی بخش‌ها به دلیل استفاده از زبان فنی و ادبیات پیچیده ممکن است برای برخی از خوانندگان دشوار باشد؛ توصیه می‌شود برای افزایش شفافیت، نگارش ساده‌تر و قابل‌فهم‌تر صورت گیرد.

گسترش نمونه و حوزه مطالعه: در صورت امکان، استفاده از داده‌های جامع‌تر از چند منطقه یا مقایسه‌های بین‌المللی می‌تواند تعمیم‌پذیری نتایج را افزایش دهد.

توضیح بیشتر درباره فرایند کدنویسی: ارائه جزئیات بیشتر در خصوص روند و معیارهای کدنویسی می‌تواند به اعتبار بخش کیفی پژوهش بیفزاید.

## نتیجه‌گیری

هدف اصلی این تحقیق، طراحی و تبیین الگوی تعاملات سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران با جمهوری آذربایجان در سیاست خارجی، با استفاده از روش تحقیق ترکیبی اکتشافی متوالی است. در مرحله کیفی، با انجام مصاحبه‌های عمیق و کدگذاری، مدل اولیه

استخراج شد و سپس در مرحله کمی، پرسش‌نامه‌ای مبتنی بر آن در بین کارکنان وزارت امور خارجه توزیع و با استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری (PLS) تحلیل گردید. نتایج حاکی از تأیید مدل کیفی از سوی داده‌های کمی بود.

یافته‌ها نشان دادند که پدیده محوری تحقیق، الگوی تعاملات سیاسی و اجتماعی ایران و آذربایجان است که شامل ابعاد زیر می‌شود:

۱. شرایط ملی، واقع‌گرایی، مقابله با تحریم‌ها، سیاست‌های داخلی و تقویت روابط بین‌المللی؛ ۲. شرایط مداخله‌گر. چالش‌های دیپلماسی، ناکارآمدی‌ها و مشکلات اقتصادی؛ ۳. شرایط زمینه‌ای. مشارکت، اعتمادسازی، خدمات به نخبگان، اقدامات اقتصادی داخلی و توسعه فرهنگی؛ ۴. راهبردها. تعادل‌گرایی، تنش‌زدایی، کنترل رسانه، تقویت دیپلماسی و قدرت نرم و سخت و؛ ۵. پیامدها. توسعه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، تقویت پیمان‌ها، افزایش رضایت عمومی و قدرت ملی.

اعتبار مدل با معیارهایی مانند آلفای کرونباخ، پایایی ترکیبی، روایی همگرا و واگرا تأیید شد و شاخص‌های آماری نیز نشان‌دهنده برازش مناسب مدل بودند. در بُعد شرایط ملی نیز تأکید شده است که تحقق منافع ملی نیازمند تدوین استراتژی دقیق سیاسی و اقتصادی با رویکردی واقع‌گرایانه، منعطف و بین‌المللی است. نتایج این تحقیق با مطالعات پیشین از جمله دهشیری و غفوری (۱۳۹۴)، سیمبر و همکاران (۱۳۹۹) و حسینی و احمدی (۱۴۰۰) همخوانی دارد.

بر اساس یافته‌های مدل داده‌بنیاد در خصوص شرایط عام (شرایط زمینه‌ای) بایستی اشاره کرد خدمت‌رسانی به نخبگان اهمیت بسیاری دارد؛ چراکه آن‌ها مورد توجه و حمایت جامعه هستند و می‌توانند به توسعه و پیشرفت کشور کمک کنند. اعتمادسازی و مشارکت شهروندان نیز اساسی برای پایداری سیاست‌های خارجی و اقتصادی داخلی است. سیاست‌های خارجی قوی و هماهنگ، بهبود اقتصاد داخلی، توسعه توان ملی و فرهنگی، تقویت زیرساخت‌ها و مبارزه با فساد و بی‌عدالتی نیز از اهمیت بالایی برخوردارند. استفاده هوشمندانه از امکانات موجود نیز می‌تواند به توسعه و پیشرفت کشور کمک کند. یافته‌های این بعد تا حدودی با مطالعات خسروی و شهسواری (۱۳۹۵)، دیاموند<sup>۱</sup> (۲۰۱۵)، اوزجان (۲۰۲۳)، دینیز و ریبریو (۲۰۲۳)، ساندرز (۲۰۲۲)، درزرنر<sup>۲</sup> (۲۰۲۱)، اسلامیان و حبیبی

<sup>۱</sup>. Diamond

<sup>۲</sup>. Drezner

(۱۳۹۹)، مهرابی (۱۳۹۸)، پارسایی و همکاران (۱۳۹۸) و محمودی کیا و فرهادی (۱۳۹۸) همسو است.

بر اساس یافته‌های تحقیق در خصوص راهبردها بایستی اشاره کرد تعادل‌گرایی، تنش‌زدایی، کنترل افکار عمومی، کنترل رسانه‌ها، تقویت قدرت سخت، تقویت قدرت نرم، تقویت دیپلماسی، تأکید بر ارزش‌ها، تصویرسازی مثبت، تأکید هویت ملی مذهبی در سیاست‌های خارجی اصول مهمی هستند که به‌وفور استفاده می‌شوند در سیاست‌های خارجی کشورها. این اصول به کشورها کمک می‌کنند تا روابط خود را با کشورهای دیگر برقرار و توسعه دهند و نقش مؤثری در جهان داشته باشند. اهمیت این اصول در افزایش نفوذ و تأثیر کشورها در امور بین‌المللی و توسعه روابط بین‌المللی بسیار مهم است. یافته‌های این بعد تا حدودی همسو با مطالعات؛ پوراحمدی و اسعدی (۱۴۰۳)، گوهر مقدم و همکاران (۱۴۰۲)، کوبیرچکا (۲۰۲۳)، شلودیاکوا<sup>۱</sup> و همکاران (۲۰۲۱)، پارسایی و همکاران (۱۳۹۸)، جوادی ارجمند و گنج خانلو (۱۳۹۹) است

بر اساس یافته‌های تحقیق در خصوص عوامل مداخله‌گر بایستی اشاره کرد ضعف در دیپلماسی می‌تواند منجر به ایجاد اختلافات بین کشورها و ناتوانی در حل دعواهای بین‌المللی شود. ضعف‌های اقتصادی نیز می‌تواند باعث کاهش امکانات مالی و توانایی در فعالیت‌های خارجی گردد. دامن‌زدن به ناکارآمدی‌ها ممکن است باعث تخریب ساختارهای اقتصادی و اجتماعی شود و اعتماد به نفس کشور را از بین ببرد. در نهایت، ضعف‌های عملکردی در سیاست‌های خارجی می‌تواند به ناتوانی در دستیابی به اهداف ملی و افزایش ایرادات جامعه منجر شود. یافته‌های این بعد تا حدودی همسو با مطالعات؛ ارغوانی پیرسلامی و اسمعیلی (۱۳۹۹)، جعفری هفت‌خوانی و کوهکن (۱۳۹۸)، دامن پاک جامی (۱۳۹۷)، پرچمی و جلالی (۱۳۹۵) است

بر اساس یافته‌های تحقیق در خصوص پیامدهای تعاملات سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران با کشور آذربایجان در سیاست‌های خارجی بایستی اشاره کرد که توسعه اقتصادی باعث افزایش شایستگی و پویایی اقتصادی کشور می‌شود و می‌تواند منجر به تقویت پیمان‌های اقتصادی با سایر کشورها شود. این امر، می‌تواند منجر به توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور گردد. توسعه اقتصادی می‌تواند به تقویت قدرت ملی و افزایش رضایت‌مندی مردم و همچنین تقویت ایمان و اراده مردم در سیاست‌های خارجی کمک کند. یافته‌های این بعد تا

<sup>۱</sup>. Sheludiakova

حدودی همسو با مطالعات؛ اوزجان (۲۰۲۳)، ارباس (۲۰۲۲)، اسلامیان و حبیبی (۱۳۹۹)، مهرابی (۱۳۹۸)، پارسایی و همکاران (۱۳۹۸) و محمودی کیا و فرهادی (۱۳۹۸) است.

بر اساس یافته‌های تحقیق، برای ارتقای روابط ایران و آذربایجان باید به حمایت و خدمت‌رسانی به نخبگان علمی، فرهنگی و اقتصادی در هر دو کشور توجه شود. همکاری‌های علمی و دانشگاهی می‌تواند به انتقال فناوری و تقویت پیوندهای فرهنگی و اجتماعی منجر شود. این تعاملات باید مبتنی بر نیازهای آذربایجان و توانمندی‌های علمی ایران باشد.

مشارکت فعال و اعتمادسازی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی باید در اولویت قرار گیرد. سیاست‌مداران ایرانی با ایجاد پروژه‌های مشترک اقتصادی و امنیتی و اقدامات ملموس در راستای منافع مشترک، می‌توانند بنیان اعتماد متقابل را تقویت کنند.

توسعه زیرساخت‌ها و توان ملی در زمینه‌هایی چون صنعت، انرژی و فناوری برای تبدیل شدن به شریک اقتصادی قوی‌تر با آذربایجان ضروری است. همچنین، مبارزه با فساد و بی‌عدالتی، اعتبار بین‌المللی ایران را ارتقا می‌دهد.

در حوزه فرهنگی، تأکید بر هویت ملی - مذهبی ایران و معرفی آن در سطح بین‌المللی می‌تواند به تعمیق روابط فرهنگی و اجتماعی کمک کند.

رویکرد تعادل‌گرایی و تنش‌زدایی، به‌ویژه در مسائل حساس مانند انرژی، مرزها و چالش‌های منطقه‌ای، از طریق دیپلماسی فعال و پرهیز از واکنش‌های افراطی می‌تواند پایه‌گذار روابط پایدارتر میان دو کشور باشد.

یکی از ابزارهای مؤثر در تقویت روابط ایران و آذربایجان، بهره‌گیری از دیپلماسی عمومی و رسانه‌ها برای تصویرسازی مثبت است. ایران باید از رسانه‌های بین‌المللی و شبکه‌های اجتماعی برای نمایش چهره‌ای سازنده از روابط دو کشور استفاده کند تا توجه جهانی را جلب کرده و پیوندهای مردمی را تقویت کند.

ایران همچنین باید از طریق نشست‌ها، کنفرانس‌ها و پیام‌های دیپلماتیک، مواضع خود و آذربایجان را در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تبیین کند. این اقدامات می‌تواند روابط اقتصادی و امنیتی با سایر کشورها را نیز به نفع هر دو کشور ارتقا دهد.

باتوجه به چالش‌های موجود، واقع‌گرایی و تمرکز بر منافع ملی در سیاست‌گذاری‌ها ضرورت دارد. همکاری‌های مشترک در زمینه‌هایی مانند انرژی، حمل‌ونقل، امنیت و فناوری‌های نوین باید تقویت شود.

در نهایت، شناسایی ظرفیت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی موجود در روابط با آذربایجان و بهره‌گیری از آن‌ها، به بهبود سیاست خارجی ایران کمک خواهد کرد. همچنین توصیه می‌شود تحقیقات آتی به عواملی مانند تنوع فرهنگی، جغرافیای خاص و رویکردهای سیاسی داخلی دو کشور نیز پردازند.

مقاله حاضر از نظر علمی ارزشمند است؛ چراکه با استفاده از رویکرد آمیخته و چارچوب نظری قوی، به بررسی دقیق و مستدل تعاملات سیاسی و اجتماعی در شکل‌دهی به سیاست خارجی ایران با آذربایجان پرداخته است. اگرچه بهبودهایی در زمینه نگارش و گسترش دامنه نمونه می‌تواند به افزایش جامعیت پژوهش کمک کند، اما نتایج و مدل ارائه‌شده می‌تواند به‌عنوان یک مرجع مفید برای مطالعات آینده در حوزه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی مورد استفاده قرار گیرد.

## منابع

### فارسی

- ارغوانی پیرسلامی، فریبرز و محدثه اسمعیلی (۱۳۹۸). چالش‌ها و موانع دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه. **مجلس و راهبرد**، ۲۶ (۹۷)، ۱۰۵-۷۱.
- اسلامیان، مجتبی و رحمان حبیبی (۱۳۹۹). اقتصاد سیاسی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ با تأکید بر سیاست خارجی دولت توسعه‌گرا. **فصلنامه روابط خارجی**، ۱۲ (۲)، ۳۶۵-۳۳۷.
- اسلامیان، مجتبی و رحمان حبیبی (۱۳۹۹). اقتصاد سیاسی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ با تأکید بر سیاست خارجی دولت توسعه‌گرا. **فصلنامه روابط خارجی**، ۱۲ (۲)، ۳۶۵-۳۳۷.
- بشیریه، حسین. (۱۳۹۵). **دییچه‌های بر جامعه‌شناسی ایران در دوره جمهوری اسلامی ایران**. تهران: نشر نگاه معاصر.
- پارسایی، اسماعیل، محمدرضا حافظ‌نیا، زهرا احمدی‌پور و سید محمدکاظم سجادی‌پور (۱۳۹۸). شناسایی عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی. **جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای**، ۱۷ (۲)، ۴۴-۱.
- پرجمی، داود و فاطمه جلالی (۱۳۹۵). بررسی عوامل مؤثر بر کارآمدی سیاسی دولت‌ها در منطقه غرب آسیا. **مطالعات راهبردی بسیج**، ۱۹ (۷۱)، ۱۳۹-۱۱۳.
- پوراحمدی، حسین و بهروز اسعدی (۱۴۰۳). اقتصاد سیاسی جهانی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. **پژوهشنامه روابط جهانی**، ۱ (۲)، ۴۱-۱.
- جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۹۷). **روابط خارجی ایران: پس از انقلاب اسلامی**. تهران: انتشارات آوای نور.
- جعفری هفت‌خوانی، نادر و محمدرضا کوهکن (۱۳۹۸). آسیب‌ها و موانع تحقق مردمی‌سازی دیپلماسی فرهنگی در ایران؛ یک پژوهش کیفی. **مطالعات قدرت نرم**، ۹ (۱)، ۷۰-۳۱.

## الگوی برای بررسی تعاملات ایران و جمهوری آذربایجان □ ۱۴۵

جوادی ارجمند، محمدجعفر و مصدق گنج‌خانلو (۱۳۹۹). الگوی روابط عوامل کلیدی تأثیرگذار بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه سیاست*، ۵۰ (۱)، ۴۳-۲۱.

حسینی، سید شمس‌الدین و حسین احمدی (۱۴۰۰). دیپلماسی دفاع اقتصادی جمهوری اسلامی ایران برای مقابله و کاهش اثرات تحریم‌های اقتصادی. *فصلنامه اقتصاد دفاع و توسعه پایدار*، ۶ (۲۰)، ۶۹-۴۷.

خسروی، محمدعلی و شهره شهسواری (۱۳۹۵). فرهنگ سیاسی نخبگان حاکم و کارآمدی سازمان‌های غیردولتی جمهوری اسلامی ایران. *دولت‌پژوهی*، ۲ (۸)، ۲۲۹-۱۸۹.

دامن‌پاک جامی، مرتضی. (۱۳۹۷). تحول دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران؛ بررسی دستاوردهای چهار دهه گذشته و چالش‌های پیش‌رو. *فصلنامه سیاست خارجی*، ۳۲ (۴)، ۱۵۸-۹۱.

دهشیری، محمدرضا و مجتبی غفوری (۱۳۹۴). الزامات راهبردی جمهوری اسلامی ایران در قبال سیاست‌های خاورمیانه‌ای جدید آمریکا. *سیاست‌های راهبردی و کلان*، ۳ (۱۲).

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۹۸). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: سمت.

سیمبر، رضا، دانیال رضاپور و صدیقه آذین (۱۳۹۹). سیاست جمهوری اسلامی ایران در قبال کشورهای شورای همکاری خلیج فارس. *مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام*، ۲ (۴)، ۷۳-۵۰.

صادقی، دیدخت، محمدعلی خسروی و سید نورالله میراشرفی (۱۳۹۴). نقش سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در احیای دیپلماسی و قدرت نرم پیامبر اعظم (ص). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

صالحیان، تاج‌الدین و رضا سیمبر (۱۳۹۷). منابع اجتماعی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. *مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، ۸ (۲۶)، ۱۸۶-۱۶۵.

فولر، گراهام. (۱۳۹۳). *قبله عالم: ژئوپلتیک ایران* (ترجمه عباس مخبر). تهران: نشر مرکز.

قاسمی، سامان و داود فرهادی سرتنگی (۱۳۹۸). تدوین راهبردهای دیپلماسی اقتصادی در حوزه جذب سرمایه‌گذاری خارجی جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه اقتصاد دفاع و توسعه پایدار*، ۴ (۱۳)، ۱۵۸-۱۳۱.

محمودی‌کیا، محمد و عباس فرهادی (۱۳۹۸). بررسی مقایسه‌ای کنش سیاست خارجی ایران و ترکیه در قبال بحران سوریه بر اساس نظریه سازه‌نگاری. *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، ۱۲ (۴۷)، ۱۷۸-۱۵۱.

مهرابی، فاطمه (۱۳۹۸). تعامل فرهنگی و سیاسی ایران با کشورهای منطقه و جهان. *پژوهشنامه مطالعات راهبردی در علوم انسانی و اسلامی*، ۲ (۲۰).

## لاتین

- Alterman, J. B., & Garver, J. W. (2008). *The Vital Triangle: China, the United States, and the Middle East*. CSIS.
- Biermann, R. (2005). Zur Bedeutung freundschaftlicher Verbundenheit in der Politik: Eine Annäherung am Beispiel des deutschen Einigungsprozesses.
- Diamond, L. (2015). Foreign aid in the National Interest: The Importance of Democracy and Governance. In *Foreign Aid and Foreign Policy* (pp. 85-61). Routledge.

- Diez, T., Bode, I., & Da Costa, A. F. (2011). Security Dilemma. In **Key Concepts in International Relations**.
- Diniz, S., & Ribeiro, C. O. (2023). The role of the Brazilian Congress in Foreign Policy: An Empirical Contribution to the Debate. **Brazilian Political Science Review**, 2, 38–10.
- Drezner, D. (2021). Power and International Relations: A Temporal View. **European Journal of International Relations**, 27(1), 52–29.
- Erbas, I. (2022). Constructivist Approach in Foreign Policy and International Relations. **Journal of Positive School Psychology**, 6(3), 5096–5087.
- Fearon, J. D. (1998). Domestic Politics, Foreign Policy, and Theories of International Relations. **Annual Review of Political Science**, 1(1), 313–289.
- Flemes, D. (2007). Conceptualising Regional Power in International Relations: Lessons from the South African Case.
- Hill, C. (2003). **The Changing Politics of Foreign Policy**. Palgrave.
- Hill, C. (2003). **The Changing Politics of Foreign Policy**. Palgrave Macmillan.
- Kobierecka, A. (2023). Post-COVID China: Vaccine Diplomacy and New developments of Chinese Foreign Policy. **Place Branding and Public Diplomacy**, 19(3), 293–280.
- Lal, B., Dwivedi, Y. K., & Haag, M. (2023). Working from Home during COVID-19. **Information Systems Frontiers**, 25(4), 1350–1333.
- Levy, Y. (2023). Social Responsibility of Social Scientists in National Security Affairs. **Armed Forces & Society**, 49(1), 19–7.
- Lin-Greenberg, E., Pauly, R. B., & Schneider, J. G. (2022). Wargaming for International Relations Research. **European Journal of International Relations**, 28(1), 109–83.
- Mammadov, S. (2020). Iran-Azerbaijan Relations in the Post-Karabakh War Period. **Tehran Times**.
- Meerts, P. (2015). **Diplomatic Negotiation: Essence and Evolution**. The Hague.
- Nassibli, N. (1999). **Iran-Azerbaijan Relations: Historical and Geopolitical Factors**. European Institute for International Relations.
- Özcan, B. A. (2023). Defining Environmental Security as a National Security Issue. **International Journal of Politics and Security**, 5(1), 94–73.
- Pfetsch, B. (2004). From Political Culture to Political Communication Culture. In **Comparing Political Communication** (pp. 366–344).
- Rosenboim, O., & Hartnett, L. (2021). International Political thought and Historical International Relations. In **Routledge Handbook of Historical International Relations** (pp. 110–99).
- Rosenboim, O., & Hartnett, K. (2021). **Thinking in the World: A Reader**. Bloomsbury Publishing.
- Sampson, E. E. (1988). The Debate on Individualism. **American Psychologist**, 43(1), 15.
- Saunders, E. N. (2022). Elites in the Making and Breaking of Foreign Policy. **Annual Review of Political Science**, 25, 240–219.
- Sheludiakova, N., Mamurov, B., Maksymova, I., Slyusarenko, K., & Yegorova, I. (2021). Communicating the Foreign Policy Strategy. In **SHS Web of Conferences** (Vol. 100). EDP Sciences.
- Smith, S., Hadfield, A., & Dunne, T. (2016). **Foreign Policy: Theories, Actors, Cases**. Oxford University Press.

- Strauss, A., & Corbin, J. (1990). **Basics of Qualitative Research**. Sage.
- Thiers, C. (2024). Political leaders' Emotions and International Rivalries. **Foreign Policy Analysis**, 20(1).
- Weisbrode, K. (2017). Diplomacy in Foreign Policy. In **Oxford Research Encyclopedia of Politics**.
- Ye, R. (2024). Comparison of Chinese and US Foreign Policies. In **SHS Web of Conferences** (Vol. 187). EDP Sciences.